

عنوان و لقب عالیجاه که خاص چهارده نفر از عالیترین ارباب مناصب حکومت صفوی بود، در عهد قاجاریه و به منزل نهاد و خاص پست‌ترین درجات لشکری و کشوری چون چاپار و کدخدایان و غیره گشت.

فصل ششم - وزیر اعظم که در اغلب موارد در تذکرة الملوك بالقب « وزیر اعظم دیوان اعلیٰ » مورد اشاره قرار می‌گیرد، طبیعتاً از ارکان هفتگانه (رکن الدوله) بشمار می‌آید و از آنجمله لقب اعتماد الدوله خاص او بود. این لقب را سیاحان فرنگی بصورت عجیب Athemadeulat (دومان ص ۱۷ و غیره) در آورده‌اند. در آغاز کار صفویه این لقب و نظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت را وکیل می‌نامیدند. پس از جلوس شاه اسماعیل جوان (در ۹۰۷ هـ - برابر با ۱۵۰۱ م.) معلم یا لایه سابق وی حسین بیگ لله وکیل نفس نفیس همایون یا بمبارت دیگر نایب السلطنه گردید (حبیب السیرج ۳ جزء ۴ ص ۳۴۱) در (۹۱۳ هـ - مطابق با ۱۵۰۷ م.) این مقام به نجم‌الدین مسعود واگذار شد. وظیفه او عبارت بود از « اداره امور مالی و اداری » (ملك و مال) و از حیث مرتبت دو « پایه » عالیتر از امراء دیگر قرار داشت (در همان کتاب ص ۱۴۹). پس از وی نجم‌ثانی شاغل دو مقام وکیل و امیر الامراء گردید^(۱) (احسن التواریخ ص ۱۰۷ جزء سوم) در (۹۲۰ هـ - برابر با ۱۵۱۴ م.) شاه حسین اصفهانی بد « مقام شامخ وکیل دیوان وزارت » نائل گردید (احسن التواریخ ص ۱۷۷). جانشین وی جلال‌الدین تبریزی لقب « امیر بالاستقلال » یافت و بدست امیر الامراء که رفیقش بود زنده در آتش سوخته شد. (همان کتاب ص ۱۸۴). در زمان سلطنت شاه طهماسب معصوم بیگ صفوی^(۲) که یکی از تیره‌های خاندان سلطنتی بود وکیل گردید (احسن التواریخ ص ۴۴۳ و عالم آراء ص ۱۱۸ و ۷۶۱).

در مقام مقایسه با وکیل، وزیر مقام درجه دوم است. مثلاً در سال (۹۰۷ هـ - برابر با ۱۵۰۱ م.) بهنگام انتصاب حسین بیگ لله، میرزا زکریا نیز بسمت « وزیر صاحب »
 ۱ - احسن التواریخ ص ۱۰۷ بخط امیر الامراء ثبت کرده است اما در ص ۱۱۰ بطور صحیح وکیل نگاشته.

۲ - شاه طهماسب او را عمواغلی (پسر عم) خطاب می‌کرد.

دیوان « منصوب شد . در زمان سلطنت شاه عباس اول لقب و کیل دیگر ثبت نشده است و ترفیع مقام وزارت بمقام درجه اول مبین آن است که شاه میخواست هر گونه ابتکار و نفوذی را از نایب السلطنه بگیرد و آن سمت را بکلی منسوخ سازد^(۱) .

هنگامیکه نفوذ و قدرت امراء قزلباش از میان رفت وزیر اعظم قدرتی عظیم یافت شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۰) تا آنجا غلو میکند که میگوید: شاهان ایران فقط جنبه تشریفاتی دارند، و شاه واقعی وزیر اعظم است^(۲) . میدانیم که بیشتر مطالب مندرج در سفرنامه شاردن مربوط بزمان شاه سلیمان میباشد و تذکرة الماوك علی الرسم اوضاع پس از زمان شاه عباس اول را بیان میدارد. طبق مفاد و مندرجات آن کتاب وظایف وزیر اعظم را میتوان چنین خلاصه کرد: کلیه انتصابات اعم از مقامات عالی و دانی با امضاء و تصدیق وی بمرحله اجرا میرسید و اداره امور مالی مملکت و ممیزی کایه داد و ستد مربوط به مالیات باوی بود و صحت عملیات کلیه ارباب مناصب مملکتی را مورد مطالعه و دقت قرار میداد . کمپفر درص ۶۱ امتیاز مهم دیگر وزیر اعظم را یاد میکند و آن تعیین مشی سیاست خارجی است و همچنین مذاکره با سفراء کبار و امضای قراردادها و غیره (اما به فصل ۱۷ نیز مراجعه شود) .

حقیقت آنست که حتی عملیات وزیر اعظم نیز محدود بمقررات و قواعد اداری صحیح بود و برای روشن شدن مطلب عملیات او را در قبال ناظر دفتر همایون و مستوفی -

۱ - در زمانهای متأخر لقب و کیل الدوئه (کدافی الاصل) در سلطنت شاه طهماسب ثانی که بسیار ضعیف النفس بود (یعنی بسال ۱۱۳۵ هـ . برابر با ۱۷۲۲ م .) باب شد (زبدة التواریخ ص عکسی ۲۱۰ ب و ۲۱۱ ب) . پس از مرگ نادر شاه علیمردانخان بختیاری بلقب « قیم » (۱۱۶۱ تا ۱۱۶۳ هـ . برابر با ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۲ م .) و نایب السلطنه کریمخان زند (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هـ مطابق ۱۷۵۲ تا ۱۷۷۹ م .) بلقب « وکیل » ملقب گشتند . (به کتاب سکه های شاهان ایران تألیف ر . استوارت پول چاپ ۱۸۸۷ در مقدمه صفحات ۵۳ الی ۵۵ رجوع شود) .

۲ - به شاردن (ج ۵ ص ۳۳۹) نیز مراجعه شود که میگوید: « هیچیک از اقدامات سلطان مهور بهر مهری که میخواهد باشد، بدون تصدیق و مهر وزیر اعتباری ندارد. » و در (ج ۵ ص ۴۴۰) نیز میگوید: « وزیر اعظم بر کلیه دو (دستگاه محاسبات) (یعنی دیوان ممالک و دیوان خاصه) نظارت دارد .

الممالك و ناظر بیوتات در نظر میگیریم .

در خصوص ناظر دفتر همایون شاردن در (ج ۵ ص ۳۴۱) مینویسد: « وزیر اعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد و از جانب سلطان برقرار گردیده است و سمت منشی اولی وزیر اعظم با اوست . دیگر مصادر امور عالی نیز بازرسانی باین شیوه در دستگاه خویش دارند . »^(۱) در فصل اول مقصد ثانی باب چهارم (فصل ۵۳) بنظارت جز بمعنی و مفهوم نظارت اداری بنحو دیگری بآن اشاره نرفته است . دفتر خانه همایون اعلی که رئیس آن ناظر مذکور است منشی وزیر اعظم بود و یا در عین حال عملیات وزیر باید بتصدیق و توقیع « منشی کل » برسد (شاردن ج ۵ ص ۴۴۶) .

از دیگر وظایف وزیر اعظم یکی انجام وظایف وزیر مالیه بود . همکار نزدیک وی در این مورد مستوفی الممالك (فصل ۱۸) بود ، و تذکره الملوك (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) میگوید که بدون تصدیق مقام اخیر وزیر اعظم هیچگونه اقدامی در مورد مالیات دیوانی نمیکند^(۲) .

روابط موجود بین وزیر اعظم و ناظر بیوتات (فصل ۱۱) کمی درهم و پیچیده است بموجب تشکیلات دو گانه موجود در دستگاه حکومت صفوی وزیر اعظم قاعده رئیس دیوان (ممالك) بود و ناظر بیوتات متصدی امور خاصه .

طبق مندرجات تذکره الملوك (ص عکسی ۱۹ الف - ص ۱۱ چاپ تهران) وزیر اعظم کلیه مالیات دیوان و همچنین « وجوهات انقادی خزانه عامره و غیره بیوتات از کل ممالك ایران و دار السلطنه اصفهان » را در تحت نظر دارد . اگر این مطلب صحیح باشد مالیات خاصه را از وظایف وزیر اعظم تفکیک و استثنا میکند . از این گذشته مستوفی الممالك که بدستگاه اداری وزیر اعظم تعلق داشت بنظر میرسد که در ادارات خاصه و تحویل دارای مقامی شامخ است . شاردن میگوید که چون شاه در امور کشور ذی علاقه

۱ - موضوع اخیر تشخیص بین نظار مختلف را بعضی مواقع مشکل میسازد . مثلا ناظر مورد اشاره در (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) بنظر میرسد که ناظر مخصوص مستوفی الممالك باشد (۳) .

۲ - در باب وظایف مستوفی خاصه ، تذکره الملوك اطلاعات اندکی بدست میدهد (فصل ۱۰۹ - ص ۱۲۳ چاپ تهران) و وظایف مستوفی خاصه شریعه چندان روشن نیست .

بود ناظر از طرف معظم له آن رسیدگی میکرد، همچنانکه وزیراعظم نیز بنوبه خود بحساب دستگاہ خاصه میرسید درقبال زیاده رویها و اححافات عمال خاصه که ظلم و ستم خود را بانام شاه و تحت حمایت او میپوشاندند بمنزله نوعی تضمین بشمار میآمد. شاردن^(۱) فقط باین تماسها و دخالتها که شاید هر گز دارای حدود و ثغور معین و مشخص نبوده است و بیشتر ایشکار عملیات و حدود نظارتها به شایستگی و لیاقت شخص شائترین مقامات بسته بوده، اشاره مختصری میکند

وزیراعظم دارای مواجب معین و قطعی نبوده است [فصل ۸۶ (مقاله اول خانمه)] ولی نوعی مستمری بصورت رسم الوزاره (مع عکسی ۸۵ - باب ۵۲ چاپ تهران) و همچنین «انعام سالیانه» باو تعلق میگرفت. منافع مواجب صدر و قورچی باشی هر دو از وزیر اعظم بوده است اما بنظر میرسد که این کسری از آن جهت ماحوظ شده است که از محل «وجوهات» دیگری که دروجه وزیراعظم حواله میشد جبران میگشت با مطالعه فصل ۸۵ (خانمه) از وکیل دیوان اعلی که چنین سفار و مقامی جمعی منسوخ گردیده بود اطلاع حاصل میکنیم اگرچه وجوهات مربوط بوی بدست صابط (فصل ۱۲ [مقاله دوم باب چهارم]) که برای همین کار بنصوص منصوب گشته بود گرد میآمد ممکن که این وکیل دیوان اعلی غیر از وکیل نفس نفیس یا وکیل الدوله و دستیار وزیر اعظم بوده است و درمواقع بالاصدی ماندن مقام وزارت عظمی یا نخبیت وی امور را اداره میکرد^(۲)

در زمان سلطنت قاجاریه تعمیر و تبدیلهای سگرفی در دستگاہ حکومت و مقامات مربوط بآن بعمل آمد لقب اعتمادالدوله متروک شد و شاعل آن مقام لقب صدراعظم گرفت و بدین ترتیب با صدری که شاعل مقام روحانی بود و در فصل دوم باب اول از آن سخن به میان آمده است بکامی تمایز وحدائی بابت ضمناً شعل و مقام «وکیل

۱ - شاردن در (ح ۵ ص ۳۴۶) میگوید «همچنانکه (ناظر) در امور کشوری با وزیر اعظم سبب علاقه سلطان مسارکت میکند و وزیراعظم نیز در حسابهایی که بدار (متصدیان خاصه) و مباشرین سلطان مأمور اداره سپهر سائبها بوی میدهند نظارت و سرکشی میکند.»

۲ - بد کوه الملوك و کبیرا (فصل ۸۵) قبل از وزیراعظم (فصل ۸۶) در این مورد ذکر میکند و این امر موجب شگفتی است.

وزیر اعظم که در زمان صفویه منسوخ شد، در حکومت قاجار تحت عنوان «قائم مقام» باب گشت و شاغل آن مقام در دستگاه وایعده که در تریز ساکن بود انجام وظیفه میکرد و در صورت کسالت صدراعظم، قائم مقام بتهران خوانده میشد تا بجای وی عهده دار وظایف خطیر شود. معاونین صدراعظم و قائم مقام بنام ناظر خوانده میشدند و حکام ملتزم رکاب شاهزادگان دیگر که سمت و الیگیری اسنانها یافته بودند عنوان وزیر داشتند^(۱)

فصل هفتم - قورچی باشی از لحاظ مقام و نفوذ پس از وزیر اعظم قرار داشت^(۲).

تذکره الملوك او را «عمده ترین امراء ارکان دولت باهره» میداند ولی وزیر اعظم در حقیقت عمده ترین رکن بشمار میرفته است^(۳) در زمان سابق هنگامی که ایران قشون دائمی نداشت قورچی باشی در واقع بمنزله وزیر جنگ بشمار میرفت و لقب و عنوان معمولی او امیر الامراء بود. حسب بيك نامه (صفحه ۸۱ مراجعه شود) ظاهراً شاغل هر دو مقام وکیل و امیر الامراء بود زیرا سمت اول را در (۹۱۴ هـ. برابر با ۱۵۰۸ م) و سمت دوم را در سال بعد از دست داد. در زمان شاه عباس اول از امتیازات امیر الامراء سبب ایجاد نظام جدید کاسنه شد و تذکره الملوك او را ریش سفید کایه عشایر ایران میخواند. ولی از دیگر بیروهای نظامی سخنی میان نمیآورد «تاریخ وقایع روزانه فرقه کارملیت» در (ص ۴۶۸) از تتر لرتنه و تحت الشعاع قرار گرفتن شغل قورچی باشی با عبارت «مشارالیه امیر کلیه قشون حریک» (در سال ۱۶۶۴ م) تعبیر میکند. با اینوصف قورچی باشی در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود. سانسون درص ۳۰ او را با لقب معمول در زبان

۱ - دوخصوص این تعبیر و تعبیرات مشابهی که در زمان قاجاریه رخ داد به کتاب

«مسافرت در ایران» Voyage en Perse تألیف G Drouville چاپ پاریس سال ۱۸۲۵ ج ۲ ص ۵ تا ۱۶ سگرید

۲ - مطلب کمپنر درص ۷۰ «ترتیب تذکره الملوك کسان است. اگر شاردن در ج ۵ ص ۳۴۱ دیوان بیکی را در مقام دوم قرار میدهد، عرض سازمان اداری کشوری (غیر نظامی) است

۳ - یعنی در زمان سلطنت شاه عباس اول

فرانسسه «Connétable» یعنی فرمانده کل^(۱) میخوانند. مطلب بسیار جالب حقی است که دست قورچی باشی را در پیشنهاد ناهزدان مشاغل و حتی مشاغل عالی همچون «والی» آزاد میگذارد. اما چون در فصل هشتم تذکرةالملوک اشاره‌ای باین مطلب هست و درباره حق تفنگچی آقاسی سخن میدارد معلوم مینماید که باید این حق محدود به حدود معینی باشد یعنی در مواردی پیشنهاد نامزد آن مقام با قورچی باشی است که از میان قورچیان کسی را بخواهند باموریتی بگمارند. امتیازات قورچی باشی در مورد انتصابات و مواجب و «بخدمت گرفتن» مأموران جزء پس از اعمال تغییرات لازم و ضروری بدیگر سران نظامی و رؤسای ادارات کشوری منتقل گردید.

راجع به مستمری و مواجب و دیگر مزایای قورچی باشی به فصل ۸۸ و برای اطلاع از مستمریهای زیردستان وی بفصول ۵۴ و ۵۵ و ۱۱۱ و ۱۱۲ مراجعه کنید.

خصوصیات قورچیان را از لحاظ قدرت نظامی شرح دادیم در اینجا به برشمردن اقسام قورچیان که قورچی باشی آنانرا مأمور ادارات مختلف میکند میپردازیم:

تذکرةالملوک به اسامحه داران شاه (یا قورچیان یراق) اشاره میکند (ص عکسی ۴۳ الف و ۴۳ ب و ۵۹ ب و ۲۶ و ۲۷ و ۳۷ چاپ تهران) که شامل قورچیان صدق (بفتح اول و ثانی) (ص عکسی ۴۳ ب - ۲۷ چاپ تهران) نیز میشود. این قورچیان در مجامع سلطنتی و مواقع بار پیرامون شاه قرار میگرفتند. يك فهرست بسیار کامل این قورچیان را (پ. بدیک) در (ص ۲۴۵) نقل و شغل هر يك را معین کرده است، بدین شرح:

۱ - اثری در تاریخ شاه صفی بنام «خلد برین» ص ۲۵۷ از این تصور منعکس است آنجا قورچی باشی در رأس مصادر امور است و وزیر اعظم پس از وی آمده جالب آنست که پس از قتل فتحعلیخان قاجار حکومتی که نادر تشکیل داد وزارت عظمی را به بیزرا قوام سپرد و خود عهده دار سمت قورچی باشی گردید. پس از برکناری طهماسب دوم از سلطنت، این عنوان مبدل به لقب «نواب اسکندرشان گشت» (زمدةالنواریخ ص عکسی ۲۱۲ و ۲۱۵).

۲ - دومان در (ص ۲۴) يك اصطلاح ترکی مترادف «اقیای قورچی سی» «oqyáy qurchisi» بکار برده است و وظیفه او را نگهداری تیرو کمان شاه دانسته است.

- مندیل قورچیسی = قورچی دستار (دستاردار) .
 قیابچ قورچیسی = قورچی شمشیر (شمشیردار) .
 خنجر قورچیسی = قورچی خنجر (خنجردار) .
 کمان قورچیسی = قورچی کمان (کماندار) .
 نیزه قورچیسی = قورچی نیزه (نیزه‌دار) .
 صدق قورچیسی = قورچی ترکش (ترکشدار) (ص عکسی ۴۳ ب) .
 قلغن قورچیسی (بفتح اول و سوم) = قورچی سپر (سپردار) .
 کیسیم قورچیسی = قورچی زره (زره‌دار) .
 پهله قورچیسی = قورچی دستکش (پهله‌دار) .
 باشاق قورچیسی = قورچی کفش (پای افزاردار) .
 جام قورچیسی = قورچی جام (پیاله‌دار) .
 هازیر قورچیسی؟ = قورچی براغ^(۱) (رکابدار) .
 جلو قورچیسی = قورچی دهانه یا جلو (جلو‌دار) .

قورچی اجرلو (ص عکسی ۲۱ الف - ۱۲ چاپ تهران) گروهی صدهائی بودند که وظایف ژاندارمری را برعهده داشتند . (به ج ۷ سفرنامه شاردن ص ۴۲۱ بنگرید) .
 وضع و موقعیت یساولان قور که در تذکره الماولک (ص عکسی ۵۹ ب و ۶۱ الف ۳۷ و ۳۸ چاپ تهران) هم در زمره قورچیان و هم در سلاک قوللر آمده است ، مبهم و پیچیده مینماید . یکی از معانی قور مهمات^(۲) (سازوبرگت) است و میتوان پنداشت که اینان چون وسیله ارتباطی با جباخانه (فصل ۲۳) بودند . سانسون (ص ۱۹۳) تأیید میکند که «Kaur yasaouls» که تعداد آنان بدو هزار تن میرسید ، تابع قورچی باشی

۱ - با احتمال قوی تصور میکنم ، این لغت معرف و نقل غلط لغت از نکو (özangu) یعنی مهمیز) باشد . دومان آنرا زنگو قورچیسی Zengou—qurchisi نوشته است و چنین تعریف میکند : « کسیکه برای سوار شدن مهمیز گیرد . » شاردن ج ۵ ص ۳۶۶ از نکو قورچیسی باشی را در عداد تابعین امیر آخور بشمار آورده است و میگوید : همواره بلافاصله پشت سر سلطان سوار («marche») مینود و قریب ده تن مهمیزدار با خود دارد (به تعلیقات این کتاب فصل امیر آخور باشی نگاه کنید) .

و مأموران نیروی اجرائی بودند و سواره بخدمت میپرداختند و نگاه پیرامون کاخ را نگهبانی میکردند و بهنگام بیرون شدن سلطان و آنگاه که شاه سواره بیرون میآمد، مردم را دور نگاه میداشتند و در محکمه دیوان یکی برقرار داشتن سکوت با آنان بود و هم اجرای فرمان اعدام و ضبط اموال و توقیف خوانین را در عهده داشتند. مایه تعجب است که سانسون گویا از وجود قورچیان معمولی غافل مانده است. طبق گفته لئاریوس (حاج ۱۶۵۶ ص ۶۷۲) «Reise--Marschall» «jasaul Kor» (یساول قور) در پیشاپیش موکب شاهانه حرکت و راه باز میکرد این عده تحت اداره و سرپرستی ایشیک آقاسی باشی بودند و یک یساول دیگر نیز تحت فرمان داشتند. یساول اخیر برای انجام دادن امور مختلف مانند بسنن اسیران و جز آن بکار میرفت.

فصل هشتم - در بیان مشاغل افراد قوللر و جزایری به (ص ۵۴ تا ۵۶ مقدمه) مراجعه شود. این مطلب جالب است که اصطلاح ترکی قوللر همه جا با لفظ عربی غلام، مترادف استعمال شده است و غلامان نیز بخصوص با خاصه پیوند و ارتباط دارند.

فصل نهم - برای ترجمه اصطلاح ایشیک آقاسی باشی که بطور تحت اللفظ «رئیس سران درگاه» میشود، شاردن در (ج ۵ ص ۳۵۷) لغت فرانسه «Chef des mautes de la cour» یا با اصطلاح لاتینی فرون وسطی «Caput ostiariorum» را پیشنهاد میکند. که فردر (ص ۲۰۷) گویا ترجمه ای متناسب تر بدست داده است: «Magnus Aulae Mareschallus». وظایف ایشیک آقاسی باشی بر دو گونه بود، در مجامع و مجالس عمومی سمت ریاست تشریفات داشت و از جانب دیگر سرپرست دربانان و نگهبانان و آقایان نیز بود به (فصول ۲۹ تا ۳۱ نگریید)^(۱). هرگز کاروی تالار جنب دروازه بزرگ و اصلی قصر یعنی

۱ - همچنانکه سابقاً اشاره شد (در حاشیه من بد کرده الملوك فصل ایشیک آقاسی باشی) این اصطلاح معمولاً معنی خواجه سرا است. اما معنی عامتری نیز از (ص عکسی ۴۴ پ - ص ۲۷ حاج تهران) بدست میآید آنجا که مگوید: راهنمایان مجالس از پسران (۱) آقایان و غیره انتخاب میشوند (+). در ص ۷۹ الف (۴۸ حاج تهران) آقایان و وزارت نظامیان و کجا ناد میشوند. ظاهراً آقایان طاقای خاص از «عسری» را تشکیل میدادند که از لحاظ مقام، پس از امراء و مهری (ص عکسی ۹۰ پ - ص ۵۷ حاج تهران) (نقشه خانه، در نتیجه بند)

عالی قاپو، فرار داشت (شاردن ج ۷ ص ۳۶۹). از وظایف وی یکی خوابیدن کنار دروازه کتخ بود. اما در واقع وی فقط برای گذاردن نگهبانان آن محل میآمد (شاردن ج ۵ ص ۳۵۸) حوزه اقتدار وی منحصر به قسمت خارج قصر تا دروازه حرم بود از مجاورت دروازه حرم ایستیک آقاسی باشی حرم که از لحاظ مقام از وی پایین تر بود فرمان میراند (فصل ۲۸). وظایف ایستیک آقاسی باشی حرم احتمالاً مشابه وظایف ایستیک آقاسی باشی و شاید زیر دست و تابع او بود^(۱). (راجع به وظایف اشکر نویس و سرخط نویس که در دستگاه او بمطابق وزیر و مستوفی بودند به فصول ۶۳ و ۶۴ مراجعه شود) از امتیازات ایستیک آقاسی باشی یکی این بود که از قیمت پیشکشی که بدرگاه سلطان میآوردند ده درصد بطور اضافی میگرفت (بهص عکسی ۸۷ الف - ص ۵۴ چاپ بهران مراجعه شود).

فصل دهم - راجع به تنگجیان بهص ۵۴ این کتاب مراجعه شود راجع به زیردستان تنگجی آقاسی به فصول ۱۱۱ و ۱۱۲ مراجعه شود.

در متن مورد بحث ما دو بار (ص عکسی ۱۱۵ الف و ۱۲۹ الف - ص ۸۰ و ۹۴ چاپ تهران) زیردستان و اعضاء موسوم به ریکا جزء دستگاه تنگجی آمده است. در فرهنگها **ریکا** منحصرأ بمعنی «حوبداری که از کلاه وی پشم آویزان است» (ص ۹۸ ج ۲ وولرس

۱ - در خصوص طرق ارتباط با حرم به (ص عکسی ۳۰ ب / ۱۸ چاپ بهران) مراجعه شود. اگر واقعاً خواجهرایان توسط ایستیک آقاسی باشی (فصل ۹) تحت نظر گرفته میشوند در نهایت ایستیک آقاسی باشی حرم ادایتیک آقاسی باشی ردیدی نمینماید.

(بعضی حاشیه از صفحه قبل)

ویساولان و ایستیک آقاسیان (ص عکسی ۶۹ ب و ۱۲۸ الف - ص ۴۲ و ۹۳ چاپ بهران) اما بهص عکسی ۹۶ ب - ۶۲ چاپ تهران نیز نگریسد) قرار دارند. (استادیه و رسی در بیان این قسمت برصواب نیست در اعزاز چاپ تهران تذکره المذوک چنین است جماعت مزبور (یعنی ایستیک آقاسیان مجلس) از امراء زاده و غیر امراء زاده و آنبایان معتبر هر کدام لیاقت خدمت حضور دارند ایستیک آقاسی مجلس در محاسن خدمت مینماید. حنا که ملاحظه نمیشود این جماعت از امراء زاده بهران آغایان نیست. (د - ۲)

Vallers) آمده است. سیاحان اروپائی، در تعریف وظایف ریکا با یکدیگر اختلاف دارند. طبق گفته الثاریوس، ریکایان به تبرزین مسلح و همواره محافظ شخص سلطان بودند و بعضی مواقع نیز کار در خیمان میکردند. کمپفر (درص ۲۰۹) آنان را بنام دونده (Cursors) مینامد و اضافه میکند که آنان در مقدم موکب سلطان حرکت میکنند و با تبر موافع را از سر راه بر میدارند و آنچه سبب درنگ و توقف موکب شاهانه میگردد دور میسازند. طبق سخن دومان (ص ۳۲) ریکایان خادمین سرپائی Valet de pied بودند که متنفذین بر در سرای سلطان نگاه میداشتند تا آنانرا از حرکت سلطان خیردار کند. ولی این مطلب هیچ با مطالب مندرج در فصل یازدهم تذکره الملوك سازگاری ندارد. نظر باینکه ریکایان تبرزین داشتند، میتوان گفت که ایشان همان محافظین صوفی بودند که (درص ۵۶) بحث آنان رفت ولی کمپفر از آنان مجزا و مستقل یاد میکند (۱). فصل یازدهم - ناظر بیوتات «سرپرست کارگاههای سلطنتی» (۲) و در حقیقت ناظر کل دستگاه سلطنتی بود. شاردن (درج ۵ ص ۳۴۵) او را «وزیر اول سلطان و ناظر کل امور مالی وی و ناظر خرج دستگاه سلطنتی و عایدات شاه و اموال او اعم از منقول و غیر منقول و آنچه در خزانه وارد و خارج شود» میداند. فی الواقع ناظر رئیس خاصه بشمار میرفت (همان کتاب ص ۳۴۴) حتی بعضی از امور اداری دیوان با مشارکت وزیر اعظم رسیدگی میکرد (بص ۸۳ نگاه کنید). چون وی در اموری عداخانه داشت که مستقیماً با منافع سلطان مرتبط بود، مقام ناظر مقامی ذی نفوذ گشته بود: در زمان شاه عباس ثانی ناظر بیوتات که از افراد مورد توجه شاه بود آن اندازه قدرت یافت و امور مربوط بوزیر اعظم را تحت نظارت خویش گرفت که وزیر اعظم از بسیاری از امور مربوط بخود بی اطلاع ماند.

بیوتات سی و سه گانه و دستگاههایی که کاملاً جنبه خانگی داشتند همانند آشپزخانه و ارباعیخانه و انبارهای مختلف و غیره و همچنین کارگاههای کوچک که در

۱ - یادآور «شاطران» و «مأموران دورباش کورباش» و شاید «مرتبه داران»

(بیبقی ص ۲۹۰ چاپ دکتر فیاض) است (م.د).

۲ - راجع باین مطلب به ص ۹۱ و به تحت عنوان صاحب جمع در تملیقات مراجعه شود.

فصول (۳۴ و ۳۵) خیاطخانه و [قیباجیخانه] (کارخانه بافندگی) و (جوهر سازی) و غیره مورد بحث قرار گرفته است در تصدی ناظر بیوتات قرار داشتند. در باب سوم تذکرة الملوك ضابطه دوم قسمتی از بیوتات را فهرست کرده. و بعضی دیگر را در فهرست مواجب (خانمه مقاله اول) آورده است. دومان در کتاب خود (ص ۲۱ الی ۲۴) و شاردن (درج ۵ ص ۳۴۹ تا ۳۵۶) و کمپفر (ص ۱۲۰ الی ۱۳۱) تعدادی کارخانجات دیگر نیز ذکر کرده اند.

در زمان سابق چنین اتفاق افتاد که قسمتی از بیوتات (عالم آراء ص ۱۲۰ سطر ۶ «اکثر بیوتات» و ص ۱۲۰ سطر ۱۴ «بعضی از بیوتات») تحت فرمان و اداره ناظر قرار داده شد اما با کسب اهمیت و توسعه روز افزون خاصه، ابواب جمعی وی از تابعین بلا فصل و زیر دستان مستقیم بگذشت و شامل قسمتهای بسیار دیگری گشت. تذکرة الملوك (در ص عکسی ۲۰ ب و ص ۱۲ چاپ تهران) مثلاً سرپرستی او را به اصطبلهای سلطنتی (فصل پانزدهم) و مخازن مهمات و غیره نوشته است. باید پذیرفت که «اقتلا عساکر تفنگچی و قوللر و جزایری» (به ص ۵۶ مراجعه شود) که در اختیار خاصه بودند مستقیماً تحت نظر ناظر قرار داشتند. بموازات تغییر سیاست سلاطین اخیر صفویه شغل نظارت نیز از امرای قزلباش گرفته شد و به خواجه سرایان مقربتر و مطیعتر واگذار گردید (ص عکسی ۳۲ الف و ص ۱۹ چاپ تهران). ساروتقی معروف که با فرمان شاه عباس اول خصی و ناکام شد، در زمان شاه صفی ناظر و عاقبت وزیر اعظم گشت. شاردن توسعه خاصه و تحت نفوذ قرار گرفتن دیوان را مرهون پیشنهاد او میداند^(۱).

روش و شیوة نظارت بر مخارج دستگاه سلطان آنچنانکه در تذکرة الملوك آمده است، بسیار جالب میباشد. شاردن تأیید میکند که روش مرفهانه، این روش رضایت بخش بود^(۲) مانند دیگر شعبات اداری اینجا نیز معاونین ناظر، عبارت بودند از وزیر و مستوفی

۱ - شاردن در (ج ۵ ص ۲۵۰) و (ج ۷ ص ۳۰۴) و عالم آراء (ص ۷۶۶) و خلدبرین (ص ۱۳۷ ب).

۲ - شاردن در (ج ۵ ص ۳۴۸) میگوید: «اختلاس و سوء استفاده و دیگر غلبهها با نظارتیکه ناظرین اموال سلطنت دارند، در کشور ایران کار آسانی نیست.»

و مشرف (فصول ۵۰ تا ۵۲) کلیه رؤسای قسمتهای کارخانجات (صاحبجمع فصل ۳۱) تحت فرمان وی بودند و او بدستگیری ایشان تعداد بیشماری اعضاء و کارگران و آشپزان و خدمتگزاران و جز آنان را اداره میکرد.

فصل دوازدهم - دیوان بیکی رئیس دیوان عدالت و وظایف وی آنچنانکه در تذکره الملوک مذکور افتاده است چهارگونه بود :

(الف) رسیدگی بجرایم کبیره‌ای که در سراسر کشور رخ دهد، بانفاق صدر در کشیکخانه^(۱). صدر موظف بود که حکم خویش را بر مبنای احکام قرآنی تعیین کند، ولی تصمیم قاطع بیشتر بقدرت و نفوذ شخصی هر يك از آنان (صدر و دیوان بیکی) بستگی داشت. کشیکخانه مورد بحث طبق گفته شاردن (درج ۷ ص ۳۶۹) تالار جنب عالی قاپو، یعنی دروازه بزرگ و اصلی قصر و درست مقابل تالار متعاقق بدایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) بود^(۲).

(ب) دیوان بیکی کاپه محاکم شرعی را تحت نظر داشت^(۳) و بخصوص مأمور اجرای تصمیمات و احکام آن محاکم بود. این حق نیز امتیاز بزرگ دیگری برای ادارات کشوری بود که روحانیان را نیکو در قبضه اقتدار داشته باشند.

(ج) دو روز در هفته نیز در خانه خود با امور قضائی مردم رسیدگی میکرد^(۴) اما بکارهایی که در صلاحیت مصادر امور اداری بود وارد نمیکشت. در این محکمه، قوانین عرفی معمول داشته میشد و شاردن از اهمیت بسیار این شعبه از قوانین برای حل و فصل امور غیر مسلمین در (ج ۶ ص ۷۵) سخن میراند و تأکید میکند که بین قوانین بدون (یعنی احکام قرآنی) و قدرت عالی کشور «هرگز تصادم و اختلاف حکم قضائی وجود ندارد... قوانین عرف را چون قدرت بیشتری است، بر قوانین دیگر بسهولت و بدون کمترین مقاومت میجربند». مطالب (عس عکسی ۹، الفص ۵ چاپ تهران) با صراحت

۱ - احداث اربعه یا بهول کسفر در ص ۸۰ : «in foro ejus quatuor crimina»

۲ - در جای دیگر (ج ۵ ص ۳۴۲) میگوید: وزیر اعظم برخی از کارها را در همین تالار

دوم (۲) انجام میداد (بهس عکسی ۱۰ ب و ص ۶ چاپ تهران) مراجعه شود.

۳ - شاید با مشارکت صدر بهین عملی دست میزد.

۴ - شاردن (ج ۷ ص ۴۶۵) نزدیک دروازه لبنان.

شریعت و «قانون و حق و حساب و امور مستمره و معمول ممالک و ضابطه حقایق» را از یکدیگر ممتاز میدارد. در ولایات مرجع عرف حکام محلی بودند.

(د) دیوان بیکی محکمه رسیدگی بشکایات سراسر کشور بود و عاید مقامات ذی نفوذ عالی رتبه شکایاتی بدو میرسید. «مردم از همه نقاط کشور بار مراجعه میکنند» (شاردن ج ۵ ص ۳۴۲).

اینهمه دال بر اهمیت و ظایف دیوان بیکی است. و با آنکه رقابتها و اختلافات محاکمه متعدد شرع ممکن بود مانع کاروی شود باز بسبب پشتیبانی سلطان با آسانی نظر خویش را میچربانید.

فصل سیزدهم - اهمیت شغل امیر شکار باشی ممکن است مرهون رسوم زمان ترکان و مغولان و یادگار آن هنگام که شکار منحصراً وسیله نشاط و سرگرمی نبود بلکه یکی از امور مهم نظام بشمار میرفت، باشد. علت شرکت این امیر در شورای جانقی (ص عکسی ۸ ب و ص ۵ چاپ تهران) شاید نتیجه شخصیت فردی وی باشد. اهمیت این سمت از آنجا بخوبی آشکار میگردد که در زمان شاه سلطان حسین امیر شکار باشی فتحعلیخان ترکمن بمقام سرداری خراسان نائل گشت (زبدة التواریح ص ۲۰۴ الف). یوزباشی غلامان خاصه^{۱۱} پس از مدتی که مغضوب بود، خون مورد الطاف همایونی واقع گشت، بمنصب امیر شکار باشی ارتقاء یافت (زبدة التواریح ص ۲۰۶ الف) در مورد مواجب امیر شکار باشی به فصل ۹۴ مراجعه کنید. در تحت فراهان وی قوشخانه آقاسی (رئیس نگهبانان دازها) و سگبان باشی و هزارتن شکارچی که در سراسر کشور را کرده بودند قرار داشتند (شاردن ج ۵ ص ۳۶۶ و فصل ۱۳۷ تذکره الملوك).

فصل چهاردهم - مطالب این فصل گویا با اخبارات شاردن مبنی بر اینکه در حدود سال ۱۶۵۵ م. (۱۰۴۴ هـ) صنف توپخانه منحل شده، مغایر است. فی الواقع بر ما معلوم است که این دسته در لشکر کشی زمان شاه سلطان حسین خراسان فعالیت میکرد و اندک به ص ۵۶ مراجعه شود). بهر صورت حتی مبلغ مواجب توپچی باشی (فصل ۸۸) در مقام مقایسه با اقران و همبایگان وی دلیل نازل مقام و کاهش اهمیت رسنه توپخانه میباشد.

۱ - به ص عکسی (۳۲ الف و ۱۹ چاپ تهران) بنگرید.

فصل پانزدهم و شانزدهم - در نوع امیر آخور باشی^(۱) وجود داشت یکی امیر - آخور باشی جلور یکی امیر آخور باشی صحرا. لغت «جلو» از ریشه مغولی است^(۲) و به معنی «دهانه یا لگام» است که بدان اسب را راهنمایی و هدایت کنند. در فارسی کنونی جلو (به کسر اول و هم بضم اول تلفظ شود) صورت قید یافته و به معنی «پیش» و «پیش روی» آمده است. جلودار «لگام گیر» مهتری است که پیشاپیش خواجه خویس رود؛ چنانکه گویی هدایت وی کند. اینجا «امیر آخور باشی جلو» مفاهمی رسمی است که مسئول اداره امور مرکب سلطان بشمار است درباره مواجب وی بفصل ۹۱ (تحت عنوان امیر آخور باشیان در خانمه اول) بنگرید. طبق سخن شاردن مستمریها و مداخل وی ۵۰۰۰۰ اکو (برابر با ۳۳۳۳۳ تومان؟) و قسمت اعظم این مبلغ از حقی که از بهای اسبهای پیشکشی یا اسبهای که شاه بدیگران میبخشید حاصل میشد. امیر آخور باشی دارای اعضاء و زیردستان بسیار بود. «یک عمده بیستمار از افراد» (شاردن). از آنجا که ابواب جمعی وی با دربار بسیار مرتبط بود، در انتصابات توابعین وی ناظر بیونات اظهار نظر میکرد (فصل ۱۱ یا فصل ششم از باب دوم). جلودار باشی (ج ۵ شاردن ص ۳۶۶) که تحت فرمان امیر آخور باشی و «اولین امیر آخور جلودار ملازم دائمی سلطان» بود و زیندار باشی متصدی زین خانه و ازنگدار باشی (ozangi-dâr-bashi) رئیس مهمیز داران «بدنبال اسب سلطان و پس از آنان سی فن پیاده» «ماترین پیاده سلطان» (شاردن) حرکت میکردند.

امیر آخور باشی صحرا، سرپرست اصطهبانهای صحرا بنا خارج قصر به معنی اباضی سلطنتی بود. در بنزیدها و سرکسینها با ناظر دواب (فصل ۹۶ - ناظر دواب مقاله اول خانمه) رابطه نزدیک داشت. طبق اظهارات کمفر، ناظر دواب با زوس دواب بارکس شاه (tumen totum Regiorum) و این مقام اخیر جزء خاصه بوده اسب زیرا عالم آرا (ص ۷۶) او را ناظر دواب خاصه شریفه مینامد. مواجب وی حتی از مواجب امیر آخور باشی صحرا بیشتر بود. شاردن در (ج ۷ ص ۲-۳) به ناظر حادار اشاره میکنند و میگویند:

۱ - شاردن (ج ۵ ص ۳۶۳) «تعلیبه باشی» «la grand-courier».

۲ - مقدمه الادب زمخسری، بوب Poppe ص ۴۳۹ (طبق نظر ابن مهنا جاب استانبول بسال ۱۳۳۸ ص ۲۲۵) - افسار.

وی مباشر سم شکافتگان | زنگله داران | است یعنی بر همه جار پایان شاخنداری کدر
 سراسر شهرهای کشور بمصرف خوراک میرسند ، نظارت دارد که این موضوع خودامری
 است جداگانه در جای دیگر شاردن (ج ۵ ص ۳۷۴) فقط از وجود یک امیر آخور باشی اطلاع
 دارد (فصل ۹۲ - امیر آخور باشی صحرا در خاتمه مقاله اول) و میگوید: «بک ناظر مخصوص
 اصطباها» وجود دارد که احکام امیر آخور باشی را مورد تأیید قرار میدهد و اداره‌ای
 در اختیار دارد که تمامی مخارج اصطباها را تحت نظارت دارد . مطالب شاردن کمی
 مهم است و ظاهراً هیچیک از دو قسمت منقول در اینجا با «ناظر دو آب» ارتباط نمیابد .
 راجع به صاحب جمع اصطباها فصل ۱۶۰ (تحت عنوان صاحب جمع طوایل در خاتمه مقاله
 اول) بنگرید .

فصل هفدهم - مجالس نویس که واقعه و رس نیز خواننده میشد^(۱) از مدار و ارباب
 مناصب مهم بشمار میرفت و خلق اظهار ارب شاردن (ج ۵ ص ۴۴۳) در غیبت وزیر اعظم
 امور مربوط با او را انجام میداد . در مجالس واجد ماعت بدست چپ شاه مینست و غالباً
 او را بنام وزیر چپ (وزیر دست چپ) مینامیدند ، در مقابل وزیر اعظم که بدو وزیر راست
 (وزیر دست راست) معروف بود .

بعید نیست که این بعدد عناوین مرهون منافع جداگانه‌ای باشد که اساساً مشخص
 و مجزا بوده است . و غالباً مجالس نویس بر سه نوع بود :

از عنوان مجالس نویس جنس استنباط میشود که شغل وی ثبت و کتابت مذاکرات
 مجالس یا تنظیم صورتجلسات بوده است . در اینصورت باید گفت که شغل وی بسیار
 مشابه شغل ثبت وقایع نگار رسمی است زیرا در مذکره الما وک مقام و سمت اخیر بهمین
 نام مجالس نویس آمده است ریودرس (۱۸۹۱ ب) فهرست خوده من معالبر ارجع به محدود
 ظاهر وحید مورخ میگوید که در ۱۰۵۵ ه . ق . در ۱۶۲۵ م . ساد عباس دنی او را
 بسمت « مجالس نویس باوقایع نویس در گاد » منصوب کرد برای بن تسمیه همان است
 صرفاً بر اساس قبه اللغة یا ترجمه تحت قاءه باشد . جنس نویسنده آن در ۱۸۵۵ کانوایکوس

۱ - شاردن واهمه نویس را « . وقایع نگار » و « موقع نویس » و « سه خواندن
 ترجمه میکند .

۲ - از این مقام به سمت وزیر عصر ر ضلع داد تسمیه « فهرست ریون ۱۸۴۰ ب

Abraham Catholicos در نسخه ترجمه پروسه ص ۳۱۲ در ۱۷۳۶ م. برابر با ۱۱۴۴ ه. نادر شاه، میرزاهندی خان را منصب وقایع نگاری خویش داد. حال آنکه معنی درست فارسی این عنوان در این مورد بخصوص اطلاعی نداریم. میرزا مهدی خان در مقدمه اثر معروف خود (که بس از مرگ نادر تکمیل و خاتمه ناپ) بطور مبهم اشاره میکند و میگوید «از حاکران حضور و به ضبط وقایع مأمور»

از طرفی مجلس نویس منشی سلطان بود. سانسون او را «منشی منحصر بمرکز کشور» و کمفر «منشی بزرگ یا اعظم کشور» مینامد. مجلس نویس موظف بود که فرامین سلطان را بصورت مصی و صحیح و متناسب در آورد. چون سلطان در اغلب موارد فرمانها را شامها (یا بالمسافره) صادر میکرد، با حاکم باید با «باعتلاقه و زبیر اعظم یا توسط رساله یکی از امراء و یا بوسن عبارت «حسب الامر الاعلی» تأیید گردد. در هر يك از این دو حال فرمان به و افعه نویس ارائه میشد تا در دستگاه اداری وی بصورت رقم صحیح درآید. در (ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ چاپ بهران) ارقانی را که بواضعه نویس تسلیم میکردند بیاضی و دفتری خوانده شده است^(۱). از روی آنها طعرائی تا مرگ سیاه میبوس و تنظیم میکرد^(۲).

اصطلاح ترکی معروف طعرا در ترکیه عثمانی به قطعانی حاوی نام سلطان که بخط خوس و شیوه خاص نوشته شده بود و علامت مخصوص او را بشکل ممداد اطلاق میشد (به معنای Depu در دائره المعارف اسلامی F I بگردید) در ایران این مفهوم برای لغت طعرا شناخته و مشهور نبود. درست است که در باب سند معالی باوایل دوران صفوی لغت طعرا^(۳) بمعنی امضای منحصر (ناممه ۱) آمده است و در اسناد متأخر هم بوقیع با دستخط و امضا نیز هست | به مجموعه و مابقی ساطنی شماره ۴۹۳۲ O۱ مورد

۱ - بیاض (ناک نویس) ممکن اشاره به اسناد کتبی متحدال شکل و متحدالمضمون و «دفتری» اشاره به اسناد پیش نویس باشد که در دفتر تنظیم میگردد (۱). به صصمه پنجم این کتاب مراجعه شود.

۲ - اصطلاح قلم ممداد و قلم سیاهی بنظر مرادف میباشند.

۳ - سلسله السب ص ۱۰۴ (توسط سیح حیدر در ۸۸۸ ه. برابر با ۱۴۷۳ م. صادر گردید)

بریتانیا (فرمان هفتم) شاه عباس ثانی مراجعه شود | ولی از وحوای مندرجات ندگرفه الملوک (فصل ۲۳ - ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۵ حاب تهران) چنین استفاد میگردد که طعرا عبارتی معمول به بوده گواه بر نعلق ارادۀ شاه که بدست مقامانی دی نفوذ و صاحب اختیار و خاص همین امر (فصول ۱۷ و ۲۳) تنظیم میسند است - تذکره الملوک هیچگونه تومیحی راجع به طغرای واقع نویس بدست نمیدهد، وای از فرمان در ازدهم مجموعه فرمان های ساطنتی (تحت شماره 4932 Or) بر میآید که این عنوان را با امر کت سباه میوستند (الف). «حسب الامر اعلی» (ب) «از فرار نوشته» اعماد الدوله» (ج) «بر طبق نوشته عالیجاه مهر باب الخاقان مجلس نویس مجلس هست آسن» این عبارات گویا همان طغرا باشد راجع به طغرای «آب طلا و سرخی» که مخصوص مسی الممالک بود^(۱) (فصل ۲۳، فصل پنجم نوع دوم معالۀ اول باب سوم) مراجعه شود

سومین امتیاز مهم واقع نویس عبارت از رسانیدن و فایع و عرایض بسمع شاه بود گزارشهای حکام را از هر نوع اعم از بغاضا و احبار و اطلاعید برای ساطان میحواند و پاسخ سامرا مرفوم میداست شاردن در (ح ۵ ص ۲۵۸ و ۳۴۳) این حقیقت مهم و ذیقیمت را که واقعه نویس در کایۀ ایالات و خود داشت و وزیر چپ رئیس آنان محسوب میشد و بالتیجه همان وظیفۀ صاحب برید روزگار خلعای عباسی را ایفا میکرد است بدست میدهد - واقعه نویس هر زمان که میحواسب اجازه شرف حضور ساطان را داشت خون پاسخ آمدهای دیگر سلاطین را وی بهید و نسخۀ قراردادها را نگاهداری و سوابق امور سیاسی را نت و ضبط میکرد، اذنا مقامی مؤثر و با نفوذ در مذاکرات یا سفرای خارجد سمار میرف و ورود و خروج و م طور از سفر و دیگر امور مشابه را سب میگرد و از این فراین جنس بر میآید که بایگانی تحت اختیار وی سیاره متصل بوده است وای معاوم گردیده که محل کار و اداره وی با یر دستن بسیار کجا و ار داشته است

در فصل ۱۰۸ مستمری ناپت از ۳۳۰ نوم ن د کرسده سنه است اما در زمان در

۱- آفای عباس اقبال در محله انران امر روز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹ ص ۲۵ از سر از فرهنگها

نام مسرد که طعرا را اربع ترکی تورفانیا تورعی معنی کمان (مورد تردید است) نقل کرده اند و طعرا را سوسۀ کمان وار ۲ رسکال کمان / که در بالای فرامین قبل از اسم الله فرار میداد ن توصیف می کند نوشته مرور رسکال کمان یا یک لوک بوده است

(ص ۱۸) تصور می‌کند که مبلغ آن بایستی بر هزار بالغ آید.

فصل هجدهم - مشکل است که اصطلاحی معادل مستوفی الممالک در زبانهای اروپایی بدست داد. وزیر اعظم که مستوفی الممالک تحت نظروى بکار مشغول بود، شخصاً وزیر دارائی محسوب می‌گردید. اما در واقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری و همیزی و تنظیم بودجه^(۱) بر عهده مستوفی الممالک بود. سیاحان فرانسوی محل کار مستوفی - الممالک و مستوفی خاصه را «تالار محاسبات» (Chambre des comptes) نوشته‌اند: شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۹) در طی عبارتی اندک پیچیده و مبهم، مستوفی الممالک را «رئیس الرؤسای» درجه اول تمام^(۲) (تالار) (یعنی محاسبات «chambre» م) تعریف می‌کند و بنابراین مهمترین و کاربرترین عنصر وجود در این دستگاه عظیم بود. «و حال آنکه کمپفر در (ص ۸۳ و ۸۸) بدو مستوفی اشاره می‌کند و آنان را به ترتیب «Questor Regis» و «Questor Regni» مینامد.

اساساً مستوفی الممالک در امور شعبه اداری ممالک نظارت داشت اما تذکرة الملوک می‌گوید: مستوفی خاصه (فصل ۹، ۱۰ در خانمه تحت عنوان مستوفی خاصه شریفند) و مستوفی ارباب التحاویل (فصل ۵۹ ص عکسی ۶۴ الف - ص ۲۸ چاپ تهران) لا اقل در مورد بعضی وجوهات که در اختیار داشتند (رسد) ناچار از مراجعه به مستوفی الممالک بودند از آن گذشته، بطور کلی اغلب عملیات مربوط بدعوارض و مداخل قطع نظر از دو شعبه اداری ممالک و خاصه محتاج به گواهی و مهر مستوفی الممالک بود.

اعضاء مهم زیر دست مستوفی الممالک عبارت بودند از: ناظر (فصل ۵ - فصل چهارم از مقصد ثانی باب چهارم) و داروغه دفترخانه (فصل ۵۴ - فصل دوم از مقصد ثانی باب چهارم) و صاحب توجیه (فصل ۶۶ - فصل چهاردهم از مقصد ثانی باب چهارم) و ضابطه

۱ - طبق نوشته عالم آراء ص ۷۶۶ يك « نسخه تشخيص و خرج ممالک محروسه » که بصورت « قدوه و قانون دفترخانه همایون » اتخاذ و قبول شده بود در زمان شاه عباس اول بدست مستوفی الممالک، حاتم بيك اردو بادی و جانشین وی آقا میرزا علی تنظیم گشته بود.
 ۲ - شاردن (ج ۵ ص ۴۴۲) رئیس تالار محاسبات « chef de la chambre » (و در ج ۷ بقلط او را « منشی امپراطوری » یا « دبیر کشور » « le secretaire de l'empire ») مینامد. این اصطلاح فقط اشاره است به دفترخانه ممالک همچنانکه مستوفی خاصه رئیس «تالار» (محاسبات) بود.

نویس (فصل ۶۵ - فصل سیزدهم از مقصد ثانی باب چهارم) و اوارجه نویس (فصل ۷۰ - فصل هیجدهم از مقصد ثانی باب چهارم) (۱).

شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۹) و کمپفر در (ص ۸۹) در خصوص تقسیمات اصلی اداره تحت نظر مستوفی الممالک با یکدیگر متحد القول و موافق هستند. شاردن از سه قسمت اداره مذکور نام میبرد که عبارت باشد از خلاصه و توجیه (فصل ۶۶ - فصل چهاردهم از مقصد ثانی باب چهارم) و لشکر نویس (فصل ۶۳ - فصل یازدهم از مقصد ثانی باب چهارم) بعلاوه دو مأمور رسمی نظارت بنام ناظر (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) و داروغه (فصل ۵۴ - فصل دوم از مقصد ثانی باب چهارم). ما هر يك از قسمتهای فوق را در جای مناسب تشریح خواهیم کرد. اما چون از اولین قسمت یعنی بخش خلاصه در تذکره الملوك بحثی نرفته است، همین جا از آن سخن میداریم:

تذکره الملوك (در ص عکسی ۲۹ الف - ۱۷ چاپ تهران) به مقام خاصی بنام سرکار خالص اشاره میکند و شغل مزبور طبق تعریف این کتاب برای تهیه آگهی های مربوط بدزمان تعیین و پرداخت و تسویه حساب مربوط بدوائر ذینفع حکومت که بر منخارج نظارت داشتند وضع شده بود. این شغل یحتمل مشابه کار تهیه يك مجله یا روزنامه رسمی دولتی بوده است. شاردن (defter cané colaseh) و کمپفر (cholaseh) (۲) صریحاً به لغت فارسی خلاصه اشاره میکنند و تعریفی که شاردن از این شغل بدست میدهد با توصیفی که تذکره الملوك از شغل سرکار خالص میکند بی شباهت نیست شاید نیز سیاحان اروپائی از تشابه موجود بین دو اصطلاح خالص و خالصه با شتاب افتاده باشند. زیرا در سند نهم ب مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 هم نام دفتر خالص (شماره ۱) و هم نام

۱ - طبق مندرجات عالم آراء (ص ۱۱۹) در زمان شاه طهماسب اول دو مقام و منصب جداگانه بنام مستوفی الممالک و مستوفی البقایا وجود داشت و یکی از متصدیان شغل و سمت اخیر زمانی بمقام مستوفی الممالکی نایل گشت.

۲ - شاردن در جلد پنجم صفحه ۴۳۶ میگوید « این دائره مانند روزنامه رسمی کشور است و آنجا محلی است برای ثبت عواید و آنچه در روز تحصیل گردیده است. و این همان دائره و مکانی است که اخطارهای مالیاتی در آن حفظ میشود ». کمپفر در صفحه ۸۹ مینویسد: « در دفتر خلاصه، خرج و دخل مملکت بطور کلی ثبت میشود. »

دفتر خالصه (شماره ۴) آمده است. از اینجا معلوم است که دو دفتر مزبور از یکدیگر مجزا و مستقل بوده اند منتهی در حال حاضر نمیتوانیم وجه تمایز این دو را در باییم و وظایف خاص هر یک را بیان کنیم^(۱).

مستوفی الممالک انتصاب کلیه مستوفیان را تحت نظارت داشت^(۲) (ص عکسی ۲۸ ب ۱۷ چاپ تهران) و دستور العمل برای مأموران یا اعمال مالی مقیم ولایات مینوشت (ص عکسی ۲۷ ب ۱۷ چاپ تهران) اما در تذکره الملوک هیچ مطلبی دال بر اینکه مستوفیان دوائر نظامی و غیره تحت نظر او هستند (فصول ۵۶ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۲ و ۷۲) موجود نیست. تذکره الملوک مشاغل و وظایف مستوفی خاصه (فصل ۱۰۹) را بیان نمیدارد ولی از مطالب مندرج در سفرنامه‌های شاردن و کمپفر استنباط میشود که اداره وی دقیقاً و کاملاً با اداره مستوفی الممالک مشابه و متکی بر اصول واحدی بود. طبق اظهارات شاردن دو اداره مزبور اگرچه تحت نظارت وزیر اعظم قرار داشت اما از یکدیگر مجزا و کاملاً مستقل بودند و باید آنچه را که شاردن از سیطره و وسعت نفوذ هر یک از دیوان و خاصاً گفتند است بخاطر دانسته باشیم (در این کتاب ص ۸۲) و مخصوصاً آنچه راجع به وظایف مستوفیان بیان میدارد در مد نظر بیاوریم (شاردن ج ۵ ص ۴۴۰) مطالب کمپفر در (ص ۸۸) با تذکره الملوک در خصوص اینکه مستوفی خاصه در قیاس با همردیف خود یعنی مستوفی الممالک (quodammodo subordinatus) اندکی از لحاظ مرتبه و مقام کمتر است متحد المضمون میباشد. شاردن در (ج ۵ ص ۴۳۵) با احتیاط بیشتری چنین بیان میدارد که: «دیوان ممالک از لحاظ مرتبه و مقام اول است اما آن دیگری (خاصه) بواسطه وسعت و بساری در آمد دارای نفوذ و قدرت بیشتری است.» این اشارات همه دال بر تغییر کای است که در اواخر زمان صفوی روی داد و نشان میدهد که «خاصه» در امور ممالک سرچشمه جهویرانی و نابسامانی شگرف گشته است. سمت مستوفی خاصه باید از مشاغل باشد که در دوران اخیر ساطنت صفوی ایجاد شد زیرا در صورت تفصیلی مشاغل رسمی

۱ - شاردن در جلد پنجم صفحه ۴۴۱ میگوید: «این معنای است که هیچکس بحال آن موفق نمیشود.»

۲ - شاردن در جلد پنجم ص ۴۴۰ میگوید: «وزیر اعظم بر هر دو ان نظارت دارد.»

زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول دیده نمیشود. (دعالم آراس ۱۱۹ و ۷۶۶ نگاه کنید). بسیار محتمل است که مستوفی خاصه مخارج لشکری و نظامی را ممیزی و نظارت میکردند یا اقلاً هزینه های سپاهیان جدید را که بامر شاه عباس بخدمت گرفته شده بودند تحت نظر داشتند است^(۱). مستوفیان مورد بحث در فصول ۷۵ و ۸۲ و احتمالاً ۸۱ متعلق به ابواب جمعی مستوفی خاصه هستند.

عالم آرا در صفحات ۶۶۴ و ۶۷۱ دو عبارت جالب دارد. این دو عبارت موقعیت مستوفی الممالک و همچنین امور را که در موارد استثنائی خاص بدو ممیزی و بازرسی نیازمند است بسیار روشن و واضح میسازد. عبارت اول نقل اتهامات ناشی از «تضییع مال دیوانی» است که وزیر اعظم میرزا ابوطالب مستوفی الممالک قواما محمدای اصفهانی^(۲) در ۱۰۲۹ - ۱۶۱۹ م. علیه یکدیگر بر شمرده اند و موضوع بشامتینس عرض شد و وی فرمان داد تا صدور عظام بسر کاری کلبعلی بیک شاملوی ساول صحیحیت (به فصل ۲۹ مراجعه شود) در این باره بازرسی کنند^(۳). «دیوان» مزبور در فرح آباد (مازندران) تشکیل شد. قواما آنچه در دل داشت بتفصیل عرض کرد و وزیر اعظم برابر هر نکته جوابی نوشت و شاه دریافت که اتهامات بوجه وی پایه و ناشی از غرض و دشمنی شخصی بوده است، لذا گرد این موضوع نگشت.

دو سال بعد اتهامات دیگری بمیان آمد بدین معنی که قواما و خواجه محمد رضای فدوی که مدت ده سال «وزیر و عامل امور دیوانی» در آذربایجان و نیروان بود

- ۱ - شاردن در صفحه ۴۴۰ جاد نجوم بطور مبهم اشاره میکند که در تالار محاسبات کشور حساب و تعداد صاحبان مناصب لشکری و افراد نظام هر شهر سان و روس (کدافی الاصل) ثبت و معین است و در اداره خاصه نیز همین اطلاعات عیناً وجود دارد. باین ترتیب اداره خاصه از تمامی آنچه باید بهر نفر پرداخته شود و مسنری سالیانه ابواب جمعی هر دسته (کسور؛ کدافی الاصل) اعم از صاحب منصب و سرباز و خدمتکار و زرباب حرف آگاهست.
- ۲ - اسامی مختوم به «آ» در مورد با سوادان و روحانیان و غیره بسیار رایج است. و احتمال بسیار میرود که این (آ) اختصار (آقا) باشد. اکثرین (آ) با (آقا) قبل از اسامی روحانیان و غیره در موقع خطاب قرار میگردد.

- ۳ - بنشواری میبوان احتمال داد که کمیسیون مزبور تحت ریاست ساول صحیحیت تشکیل یافته باشد.

یکدیگر را مورد افترا و اتهام قرار دادند. مستوفی الممالک «در» تنقیح محاسبات «زیر دستان سختگیری داشت و عبارتی هنگفت بصورت بقایا بحساب میآورد. «دیوان» موضوع را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه بعرض شاه رسید و شادرا باور آمد که بقایای هنگفت در میان است. فدوی عرضه داشت آنچه بصورت بقایا نموده شده «در محال» موجود است. همچنانکه در «محاسبه جزء» نیز انعکاس دارد و مورد «تصدیق» کتاب قرار گرفته است. شاه اطلاع کامل و تبصره خویش را در حسابداری نشان داد و امر کرد «عمل کرد» اطلاق «وجوه» (مالیاتی) مورد نظر را در «تنخواه باقی» فدوی بگذارند و آن مبلغ را «حوالده مؤدیان» کنند^(۱) اگر کسی بر آن اعتراضی داشت یا «وکالی» فدوی مبلغ را «گرفته» بودند، موضوع به «نشخیص» هو کول و بین آنان حل و فصل شود و در غیر اینصورت مبالغ مذکور پرداخته گردد. باین ترتیب قضیه ختم شد ولی ضمن مباحثه در حضور شاه، طرفین دعوی یعنی قواما و فدوی یکدیگر را در موارد مختلف بداختلاس متهم ساختند و شاه نسبت بکتاب و اعضای دفترخانه آنان بدگمان گشت و چند نفر از آنان منجمده آقا عزیز اصفهانی او ارچه نویسنده خراسان (فصل هفتم) به بند افتادند. اما از آنجا که آقا عزیز معتاد به افیون بود شاه به تیموریك يساول صحبت اوقالی که مأمور بندی ساختن وی بود دستور داد از دادن تریك به متهم خودداری کند تیموریك را بر آقا عزیز دل سوخت ولی آقا عزیز خود پذیرفت که فرمان شاه یعنی فرمانیکه از مرشد و ولینعمت (کذافی الاصل) شرف صدور یافته است نقض گردد. شامرا این وفاداری خوش آمد و بانگو امر خویش فرمان داد اما مقرر داشت که هر يك از طرفین دعوی «بفرخور حال چیزی برسم ترجمان به محصلان دهند» و بعلاوه و کالی فدوی بدفترخانه روند و موارد اختلاس یا مسامحه را تعیین کنند و بر اساس آن گزارش تقدیم دارند. خواجه محمد معصوم که مستوفی آذربایجان و متخصص «رتق و فتق حساب» بود از طرف فدوی و خواجه ملك احمد اصفهانی که «مقرر و معاند» قواما بود باتفاق بدفترخانه رفتند و پس از تعیین نویسندهای برای هر يك از دوائر بغوررسی حساب سال پیش و بقایا شروع کردند. و هدت ششماه با اختیار کامل و تام مشغول کار بودند. در ضمن این مدت قواما

۱ - در اینجا ظاهراً مقصود مؤدیان مالیاتی است.

محمد ا در گذشت و سبب مرگ او را مسمومیت گفتند و جریان کار بلا نتیجه و «عاطل» ماند. از مفاد و مضمون مطالب (ص ۶۷۳) عالم آراء چنین بر می آید که هنگام انجام عمل ممیزی قوا اما نیز در محل کار حاضر میشد و بکار میپرداخت^(۱). اسکندر بیك منشی این وضع نامساعد اداری را به طنز و کنایه معلول «احتراق عطار و رجعت مشتری» میداند که در نظر مسلمین بامور دفتری و منشیگری باز بسته است.

فصل نوزدهم - شغل جالب توجه خلیفة الخلق اثری است از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیار شبیه سازمان حکومتهای استبداد جدید يك حزبی است (Totalitarian). اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان و اعضای فرقه صوفیه یعنی تشکیلاتی که بدست شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ایجاد شده و دارای قدرت فوق العاده بود انجام میدادند. (شیخ صفی الدین در ۵۷۳۵ ق. در گذشت برابر با ۱۳۳۴ م.) ولی مدت مدیدی فرقه مزبور امور خاص عرفانی خود را با اصول مذهب سنت وفق میداد اما تحت حکومت جد شاه اسمعیل یعنی سلطان جنید افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت^(۲) و اصول افکار و عقاید این فرقه خفیه جدید اخلاف شیخ صفی الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد^(۳) این تحول باعث پیروزی سیاسی شاه اسمعیل گردید. هنگامیکه صفویه به سلطنت رسیدند خویشمن را در رأس دو تشکیلات یافتند: از لحاظ سلطنت و ارث تشکیلات

۱ - اسکندر بیك منشی از قوا اما با همزردی و جانبداری سخن میگوید زیرا که از یادداشتهای او استفاده کرده است.

۲ - در فرقه صوفیه بکتاشی نیز پس از انقراض از فرقه حروفی وضعی نظیر و مشابه وضع مزبور نمایان شد (بتاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسور براون جلد سوم صفحات ۴۰۰ و ۴۰۴ چاپ تهران مراجعه شود). ج. ک. برج. I.K.Hirge در کتاب فرقه بکتاشیه بکتاب The Bektashi Order چاپ ۱۹۳۷ صفحه ۶۱ نظریه ارتباط این دورا سکلی منکر نیست.

۳ - بدیوان شاه اسمعیل که با تخلص خطائی سروده شده است مراجعه شود. (بمقاله مینورسکی در دائرة المعارف E.I اسلامی نگاه کنید). و همچنین راجع با آنها ماتی که علیه طهماسب توسط عبیدخان ازبك در احسن التواریخ صفحه ۲۳۱ آمده است (بمقاله مینورسکی تحت عنوان اشعار شاه اسمعیل The poetry of Sháh Isma'il در مجله BS.O.S. سال دهم شماره ۴ ۱۹۴۲ ص ۱۰۰۶ الی ۱۰۵۳ مراجعه شود).

حکمرانی شاهان سلف (مخصوصاً خاندان آق‌قویونلو) بودند و از نظر ارشاد و دلالت فرقه صوفیه، مرشد صوفیان بودند و از مریدان اطاعت کورکورانه میخواستند^(۱). در مواقع عادی تشکیلات اداری معمول کافی بود ولی بمجرد اینکه بحران داخلی روی میگرد صغویه با احساسات «شاهسونی» مریدان متشبه^(۲) میگشتند و اختلافات با تعصبات ناشی از اعمال انضباط عالی و مطلق حزب، فیصله می‌یافت.

شغل خلیفه الخلفائی بمنزله دفتر خانه‌ای برای انجام امور صوفیه بود. تذکرة الملوك این موضوع جالب را تأیید و تصدیق میکند که خلیفه الخلفا بمنزله نایب و استاد شاه بود و نمایندگان به ایالات میفرستاد^(۳). چون صوفیان بیشتر قزلباش و از طایفه ترک بودند^(۴) خلیفه الخلفا نیز فردی از قبایل و ایالات بود. شاه بوسیله خلیفه الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروی که بدو اسلاف وی را بقدرت رسانیده بود نظارت میکرد بلکه بر تشکیلات وسیع پیروان و تابعان خویش که در سراسر قلمرو حکومت سلاطین

۱ - هنگامیکه شاه اسمعیل اول طفل بود و در خفا بسر میبرد گذشته از الله کمترین فرقه صوفیه یعنی (خلیفة الخلفا و یک ابدال و یک دده و یک خادم) ملازم وی بود (بشارخ اسمعیل که مؤلف آن شناخته نیست و در J.R.A.S. بسال ۱۸۹۶ در صفحات ۲۰ و ۳۳ چاپ شده است مراجعه شود).

۲ - به مقاله مینورسکی تحت عنوان شاهسون Shāhi-sevan در دائرة المعارف اسلامی H.I. مراجعه شود و همچنین مقدمه کتاب شاه عباس تألیف بلان Bellan (که تمام آن راجع به موضوع فوق نیست) و به Iran's Aufstieg تألیف Hlinz صفحه ۲۲ مراجعه شود.

۳ - تذکرة الملوك این نواب و استادان را خلیفه مینامد و ما از داستانی که در تاریخ اسمعیل، که مؤلف آن شناخته نیست، مندرج است از وجود طایفه دیگری از مریدان صوفیه بنام «پیره» آگاه میگردیم که این عنوان مشتق از لفظ «پیر» فارسی است و بنواحی کنار دریای خزر تعلق دارد و همچنین لغت مشابه «امیره» amir در میان حکمرانان گیلان عمومیت دارد. اصطلاح خلفا (که یکبار در صفحه عکسی ۱۳۰ و ص ۱۸ چاپ تهران آمده است) در دوران صغویه بسیار معمول بود و اختصاری است از خلیفه الخلفا اما بسکن که در محاورات و مکالمات ادبی برای خلفای معمولی و ساده بکار میرفته است.

۴ - شاردن در جلد هفتم صفحه ۳۷۰ بر این نکته تأکید و اصرار دارد، آنکه از «خون و نژاد» نگهبانان صوفی نباشد قادر بدخول در معرفت آنان نیست و این خود اشاره‌ای است بارتباط صوفیان با ایلات ترکمان.

عثمانی مسکن داشتند نیز تسلط داشت^(۱) در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحه ۱۰۵ عالم آرا مسطور است حسین قلی خلفا روملو «در درگاه معالی منصب خلیفة الخلفای داشت. میر صاحب نقاره و عام نبود اما بغایت معتبر و مشیر و مشارالیه بود طایفه صوفی که از دیار بکر و هر طرف روم پیایه سریر اعلی جمع آمدند بالتمام تابع او بود.» ضمن خانهای ساده که مقصود زیر دستان و نمایندگان خلیفة الخلفا باشند عالم آرا ذکر می‌آورد و این شاملو و یکتن تر کمن و دو تن ذوالقدر و یکتن جغتای دارد.

در اصفهان صوفیان در شبهای جمعه در توحیدخانه واقع در کوچه مدخل اصلی قصر گرد می‌آمدند^(۲). مسکن صوفیان یا نگهبانان صوفی (به ص ۵۶ همین کتاب مراجعه شود) در جوار همین محل بود. صوفیان این دروازه را نگهبانی میکردند *la porte imperiale* و بعلاوه نگهبانی حصار خارجی قصر با آنان بود و شاه را در موقع خروج از قصر همراهی و حراست میکردند. اشخاصیکه بدر قصر پناه میبردند و بست می‌نشستند ناچار بودند تا صوفیان را اقناع و راضی کنند و از این راه صوفیان استفاده هنگفتی میبردند.

شاه عباس اول موفق شد تا نگهبانان خاصه سلطنتی یا قورجیان را بشکند و از نفوذ آنان بکاهد. برای ایجاد توازن و رقیب در برابر آنان سپاهی جدید شبیه ینی چری عثمانی (به ص ۵۶ مراجعه شود) بوجود آورد. از نتایج این اصلاح یکی تنزل اهمیت و مقام صوفیان بود مع الوصف حتی هنگام مرگ شاه عباس (۱۰۳۸ هـ ۱۶۲۹ م.) هم این اصل که شاه «مرشد کامل» تابعین است کلاً مورد قبول و اعتقاد بود و وزیران «کلیه خلفا و صوفیان و مریدان و تابعان این خانه ولایت آمار مقدس» را دعوت کردند تا «وثیقه»

۱- به مقاله «استتطاق کفار» ۱۶۱۹ Un interrogatoire d'hérétique musulmans en

نگارش دانون Danon در مجله آسیای شماره آوریل ۱۹۲۱ صفحات ۲۸۱ تا ۳۹۳ راجع به تبلیغات صفویه در آسیای صغیر مراجعه شود

۲- در جلد هفتم سفرنامه سارون صفحه ۳۷۱ Tauhid-khàna بقلط taous-cane (!)

نوشته شده اما درست تعریف شده است (maison de culte) «خانه انجام مراسم». خادم باشی ظاهراً رئیس خدمتگزاران (عمله) توحیدخانه بوده است.

انتصاب جانشین شاه را امضا کنند و همه بر طبق اصل و وظیفه «پیر و مرید» عمل کردند. بعلاوه بداستان آقاعزیز درص ۱۰۲ مراجعه کنید.

جانشینان شاه عباس دیگر در برانگیختن صوفیان که ارتباط نزدیکی با سیاست عشیره‌ای و ایلیاتی داشتند و این خود خلاف منافع کشور بود، سودی نداشتند و این موضوع در اظهارات سانسون راجع به تغییر وضع صوفیان منعکس است (بصفحه ۱۹ مراجعه شود). در سلطنت آخرین پادشاه صفوی، میرزا محمدباقر مجلسی کنیز ویش صرف تحکیم اصول مذهب تشیع میگردید سعی کرد تا از بوالهوسیه‌ها و امور غیربیه‌عرفانی اوایل زمان صفویه جلوگیری کند و بدین سبب با صوفیان سختگیری داشت^(۱). غیر مؤثر بودن فعالیت خلیفه‌الخلفا آنچنانکه از تذکره‌الماوک برمیآید همانا معلول اعمال میرزا محمدباقر مجلسی است.

بسیار جالب است که خلیفه‌الخلفا که نام وی در پایان فهرست مأمورین رسمی غیرنظامی آمده از اولیاء مذهبی اسلامی تفکیک و جدا شده است و در واقع اصولی که وی نمایندگی آن بود از امور مذهبی آن اندازه جدائی داشت که مراسم معموله شاهانها و لاماهای مقیم دربار ایلیخانان مسلمان ایران.

باب سوم

در بیان منصب هر یک از مقربان

هیچگونه تفاوت فاحسی میان دو قسم رجال و صاحبان مناصب که «مقربان الحصر» و «مقربان الخاقان» عنوان آنانست مشهود نیست جز آنکه مقربان الخاقان احتمالاً بشخص سلطان نردیکی بیشتر داشت (به آخر ص ۴۰ عکسی ۲۴ ص ۲۴ چاپ تهران مراجعه شود). برخلاف انتظار، عنوان مقربان الخاقان همسایه درجه عالی‌تر «عالیحاه» است که در فصل دوازدهم از آن ذکر می‌آید و راجع به عنوان عالی‌حصرت که از لحاظ اهمیت در درجه نازلتری است (بصفحات بعد این کتاب تحت عنوان حسابداران و منشیان مراجعه کنید).

۱ - پروفسور براون تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم (ص ۱۱۵ ترجمه) این مطلب احیاج به مطالعه و دقت مخصوص دارد.

قسم اول - مقرب الخاقان

نوع اول - خواجه سرا : در این قسمت از خواجهگانی که دارای مراتب عالی بودند و از خواجه‌سرایان عادی (که ابن نوع اخیر در صفحه عکسی ۲۴ الف - ۱۴ تهران یاد شده) ممتاز بودند، سخن رفته است اشاره به نژاد و اصل خواجه‌سرایان سفیدمطلب جالبی است شاردن در (ج ۵ ص ۳۷۸ و ج ۸ ص ۱۳۳) مینویسد که خواجه‌سرایان سفید حق دخول بحر مسرا نداشتند و این سمت خاص خواجه‌سرایان سیاه بود. شاید این امتیاز زشتی صورت و ناموزونی اندام سیاهان بستگی داشته است (در خصوص خواجه سرا به ص ۸۰ مراجعه شود) .

خزانه خاصه را ناظر بیوتات بازرسی و نظارت میکرد (فصل یازدهم) اما حنی او نیز مجاز نبود که بخزانه بیکه در آن نقود و جواهرات توسط صاحبجمع خزانه عامره نگهداری میشد، داخل شود. صاحبجمع مزبور در زمان شاردن خواجه ای بود بنام آقا کافور و شاردن او را چنین توصیف میکند : * (مردی) که در شتخوی ر و خشن تر و زشت تر از وی نتوان یافت * (ج ۵ ص ۴۳۳)^(۱). جیباخانه (فصل سی و سوم) عرصه دیگری برای هنر نمایهای خاص خواجه‌سرایان بود. چه در این قسمت هم آنچه از خست، که از خصایص این گروه است، ممکن بود نمایان میساختند مؤلف تذکرة الملوك از لفظ نظارت، ناظر بیوتات را در نظر دارد. سلف محمد آقا در این منصب ساروتفی است که در زمان شاه صفی حنی بمقام عالی وزارت عظمی نیز رسید. راجع بشغل و وظائف مهر رکابخانه بشرح در بوط بمصلی حیرل و سوم نگاه کنید. یوزبای خواجه‌سرایان سفلی بسیار مهم بود در زمان شاه سلطان حسین ضعیف الاراد، احمد آقا یوزباشی غلامان خاصه که نقوذ فراوان یافته بود تا آنجا کسب اهمیت کرد که بوزیر اعظم دشنام داد و ناسزا گفت (به زیدة التوارخ ص ۲۰۵ و همین کتاب ص ۹۳ بنگرید) .

تذکرة الملوك بدو نوع غلام جوان اشاره میکند یکی غلامان خواجه‌سرا و دیگر غیر خواجهگان (ساده) که خصی شده بودند شاردن (در ج ۵ ص ۴۷۰ و ۴۷۹) در توصیف

۱ - راجع به مود بسیار خواجه‌سرایان موسوم به مبارک و کافور در امور کسور به

کمبر ص ۲۰۲ بنگرید

مجالس رسمی میگوید: «در عقب (سلطان) ده یا نه خواجه‌سرای خردسال ده تا چهارده ساله میایستادند. اینان از زیباترین و خوب‌ترین کودکان بودند و رخت‌های بسیار فاخر میپوشیدند و بشکل نیمه‌دایره در عقب شاه میایستادند و بنظر چون تندیس‌های مرمر جلوه میگردید زیرا هیچ حرکتی نداشتند و دست را بر سینه می‌نهادند و سر را راست نگاه میداشتند و حتی مردمک چشم آنان حرکت نمیکرد.» این خدمتگاران به‌نگامی که شاه بر خوان می‌نشست بر زمین زانو میزدند.

غلامان معمولی (ساده) از جوانانی بودند و او طلب خدمت سلطان شده یا خدمتگاران را مخصوصاً جهت خدمت شاه تربیت یافته. شاردن در (ج ۵ ص ۳۰۸) میگوید که قریب هزار تا هزار و دویست جوان نام افتخاری غلام شاه را داشتند. این «خادمان یا پیشخدمتان خاص شاه» بر حسب استعداد خویش بعدها در بین ادارات مختلف توزیع میشدند و بتدریج بمشاغل مستقل و مهم میرسیدند. اصطلاح ترکی اواغلی، «خانزاده»^(۱) که در زمان شاه عباس اول وجانشینانش بسیار بکاررفته است، بدون تردید اشاره است به این نوع اخیر غلامان که در دربار تربیت مییافتند^(۲). مرکز غلامان جوان در خانزاده بود بنام بسیار شگفت «خانه گاو». (شاردن ج ۸ ص ۳۸)^(۳).

لله‌های این دو نوع غلام جدا و مجزا و خود صاحبان مناصب عالی بودند در (۱۰۲۹ برابر با ۱۲۶۰ م.) شاه عباس اول، الله غلامان سرکار خاصه، محب‌علیخان را (که خبی نبود) بامور تهیه گزارش مربوط به برگرداندن آب کارون بدزاینده رود

۱ - در ایران چند ده بنام اواغلی وجود دارد (در شمال خوی) و ماوراء النهر

در کاتالوگ ربو (ج ۱ ص ۳۸۹ الف) باید نام مؤلف مجموعه مکاتیب مربوط بامور کنور را Ev-oghli خواند (نه Ivaghli).

۲ - از این غلامان جوان باید جوانان اشراف و نجیب‌زاده را که در صاحبیت و در کنار شاهزادگان جوان دقیقاً تربیت مییافتند، باز شناخت (بصفحات بعد این کتاب مراجعه شود).

۳ - بین این محل و انبار غلامان اشباه کرده‌اند. (شاردن ج ۷ ص ۳۸۸) آنجا که از غلامان سر باز که خوراک خویش را دریافت میدارند سخن میان می‌آورد. (بهمین کتاب ص ۵۴ بنگرید). کمپفر در ص ۱۳۲ در بیان اینکه در این «خانه شبانه‌روزی» پسران گرجی و غیره «برای خدمت شاه» آماده میشدند راه خطا پیموده است؛ پیشک «خانه گاو» مصحف خانماه (خانگاه) و مراد از آن «لنگر» و «لنگری» است که به‌اخیه و فتیان تعلق داشته است و برای اطلاع از آن باید بقوت نامه‌ها مراجعه شود. م. د.]

ساخت (عالم آرا ص ۶۷۴). در زمان شاه سایمان، شخصی بنام آقا لطیف (که خصی بود) لاله غلامان سرکار خاصه گشت. (به Ox.4935 فرمان ۹۸ مراجعه شود.)

نوع دوم - مشتمل است بر مأموران رسمی مورد اعتمادی که ملازم سلطان هستند:

فصل بیستم - حکیمباشی در حقیقت ناظر امور پزشکی شمرده میشود. شاردن (درج ۵ ص ۱۶۸) مستمری پزشکان حقوق بگیر از خزانه شاه را بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ لیور (= بیست و پنج هزار تومان) بر آورد میکند و پیشکشیهایی که بطور تصادف و بر سبیل اتفاق با آنان داده میشود در این حساب ملحوظ نگرفته است. این مبلغ بیست بار بیش از مقداری است که در تذکره الملوك آمده است. با آنکه تذکره الملوك ظاهراً هزینه‌های خاصه را بحساب نیاورده است، باز این مبلغ بسیار گزاف و مبالغه آمیز بنظر میرسد. بزرگترین خطری که حکیمباشی را تهدید میکرد عزل از سمت و ضبط اموال و افتادن بزندان بود و این امور زمانی پیش می‌آید که بیمار تاجدار روی فوت شود. شاردن در (ج ۱۰ ص ۸۹) و کمپفر (در ص ۸۲) سرگذشت دو حکیمباشی شاه عباس ثانی را نقل میکنند معیناً رفتاری که با آنان شده است نشان میدهد که در زمان صفویه نسبت بدوران مغول با حکیمباشیان بهتر رفتار میشده است. در زمان مغول حکیمباشیان جان در گروی کار خود داشتند.

عطارخانه (فصل ۱۶۳) باشغل حکیمباشی گوندای بستگی داشت. کمپفر (در ص ۱۲۴) میگوید: داروهای مورد نیاز شاه و درباریان در عطارخانه شاهی تحت نظارت و بدستور عطار، تهیه و ترکیب میشد. همچنین اشاره میکند به پرحیزخانه که در آن انواع جوشاننده‌ها و شربت‌ها ترتیب داده میشد.

فصل بیست و یکم - شاردن (درج ۵ ص ۱۶۹) به بستگی نزدیک مشاغل منجمان و حکیمباشیان اشاره میکند و میگوید قبل از بکار بستن نسخه حکیم جاب موافقت منجم ضروری بود. خرافات وابسته بامور نجومی را یکی از علل تنزل و انحطاط نظام ایران میدانند. هرگاه منجمین از پیشگوییهای خود «شره‌سار میگشتند» خواجگان و بانوان حرم خطاپوشی میکردند و بر امت آنان را در انظار جاری می‌جستند چنانکه یکی از فرماندهان سپاه به شاردن گفته است: «آنان حتی المقدور از تحریر و تشویق بجننگ

خودداری میکردند. * (شاردن ج ۵ ص ۳۲۴).

فصل بیست و دوم - قسمت مربوط بنعل معیر الممالک حاوی بسیاری مطالب دقیق و پر ارزش است. آشنائی کامل مؤلف تذکرة الملوك با این صنعت سان میدهد که وی شخصاً در صرا بخانه سمنی داشته است و جالب بر آنکه وی باندك سان دادن سود شاه از صرا بخانه حتی در اوج قدرت حکومت صفوی نمایندگی دارد (عکس ۳۹-۲۴ بهران) از خلال این اصرار، خواننده ممکن است نتیجه بگیرد که وی میخواسته است مسئولیت معیر الممالک با احتمالاً کسی را که نامرد این مقام بوده سبک تر نشان دهد.

تذکرة الملوك مینماید که معیر الممالک از ضرابی باشی (فصل ۴۸) بسیار در بر بوده است^(۱). این دو سمت تصادفاً مجرا بودند ولی همواره معیر نظارت و ریاست داشت. مسأله‌ای که باعث اهمیت فوق العاده این سمت در برد شاه میگست عبارت بود از عمل گردآوری «واجبی» از مسکوکات و مبالغ آن وابسته بود به میزان پول رایج و نسبت پول رایج کاری بسیار فنی و دقیق بود زیرا از یک طرف نظر این بوده است که حتی الامور بیشتر سود برده شود اما از طرف دیگر تنزل جدی پول از قیمت آن در بازار میکاستند و حتمی موجب بروز اغتشاش میگشته^(۲) معیر باشی در سراسر ایران همانند گاهی داشت که در تواید^(۳) فازات پر بها نظارت داشتند.

زرگر باشی نیز حقوقی مشابه اس در زرگرخانه (فصل ۱۵۵) داشت. تذکرة الملوك میگوید وی مبالغی بعنوان عوارض از جهت دفع درجواهرات موجود در بازار اسهبهان

۱- در صرا بخانه سلطنتی انگلستان معیر، هم از لحاظ حه و هم از لحاظ مقام از سر پرست امور ضرب سکه فرور و ازرر و ناظر میران حلوص شمسها بود (کتاب Annals of the coinage of Great Britain تألیف کسین R. Ruding چاپ سوم سال ۱۸۴۰ ج ۱ ص ۳۸ مراجعه شود)

۲- در بریتانیای کبیر سودی که از ضرب مسکوک عاید میگست نامهای Serjeonage و monevage و Shere یا remedy (یعنی پذیرش حد درصد) و ان اختلاف و درن که آن نیز اصرار باندیر بود) خواننده مسد این عبارت بین tower pound (برای خرید سمن) و tower pound (برای سمن مسکوک) و بعضی انحرافات جزئی از عبارت «بیش سده حاصل میآمد» رودینگ در ص ۹۲ کتاب خود می سدارد این افلام «عویبد» لکی برای هر ما روایان روزگاران باستان، سکین به دادات گوا اینکه دقیقاً مبالغ هر روز را حته ان تعیین کرد علاوه انک احصای مبالغ هر یه کار کرد و ضرب مسکوک هم ممکن است

دریافت میداشت. طبق سخن شاردن (در ج ۵ ص ۳۵۶)، که از نظر همکاری قول او حجت شمرده میشود، زر گرباشی بر کلیهٔ اموری که در زر گرخانه حریان داشت (بهص ۳۳ این کتاب مراجعه شود) بازرسی و بهای حواهراب را تعیین میکرد و همهٔ جوهریان و زرگران اصفهان را تحت نظر داشت. از جواهراتی که بدربار فروخته میشد دو درصد حقوق میگرفت و از آنچه در شهر معامله میگشت يك درصد. منع در آمد سرشاروی از حقوقی بود که معادل دو درصد از کلیهٔ زرو سیمی که از کشور خارج یا بکشور داخل میشد اخذ میکرد (« که بخارج کشور میبردند »). زر گرباشی آزادانه حق داشت بکاخ در آید. حال میردازیم به مطالعهٔ دقیق مطالب فصل بیست و دوم :

مراحل ضرب مسکوک - توصیفی که تذکرةالملوک از نه مرحلهٔ ضرب سکه یعنی مراحلی که باید فلز گرانبها از آن بگذرد تا بصورت سکه در آید، بدست میدهد بسیار بر ارزش است، زیرا که نه شاردن و نه هیچکس از سیاحان معاصر وی از شیوهٔ ضرب مسکوک ایران سخنی نگفته اند. حتی آئین اکبری^(۱) هم در این موضوع نمیتواند بکشف مطالب کتاب تذکرةالملوک کمک کند.

تا مدت مدیدی در طریق ضرب سکه ترفنی و پیشرفته، بسیار اندک بود. طریق ضرب سکه چنین بود که « ابتدا از دیگ، فلز مذاب را در قالبهای بلند میریزند تا بصورت شمس در آید شمس این شمشها را با فیچی مخصوص فلزبری بهطیقات متساوی - اوزن میبرند بعد با اسبر و حکس آنها را گرد میسازند و بلافاصله سمید میکنند، یعنی آنها را با پاک کردن و جوشاندن پرداخت میکنند و سرانجام با حکس بر آن نفس میاندازند و بصورت مسکوک کامل در میآورند » در مرحلهٔ اخیر آنها شیوهٔ مفصلی عبارت بود از اینکه « يك سکه را در بات منگنهٔ حومی محکم فرار دهند و يك سکهٔ دیگر را که کامل و نفس دار است بر آن گذارند و با حکس بر آن کوبند. آنقدر که نفس این سکه بر دیگری نقل شود. » در فرانسسه در اواسط قرن شانزدهم از شمار

۱ - آئین اکبری ص ۴ تا ۹ با صوابوری از مراحل مختلف صراحتاً امراطوری

(به الواح يك تا سه در ترجمهٔ بلوچمان Blochman نگاه کنید)

مسکوکة پیچدار استفاده کردند و در انگلستان این اختراع سال ۱۵۶۱ مورد استفاده قرار گرفت، اما همجنان ایشیوة قدیم نیز ۱۶۶۲ از ماده میسند که در سال ۱۷۰۰ سروده شدیم یکی مروت گستا اما ۱۷۸۸ که بولتون ماشین معروف خود را ساخت هموزار شیوة مسکوکة پیچدار دستی استفاده میکردند (کتاب Ruding ج ۱ ص ۶۷ سگریند) با توجه باین پیشرفت کند در امر ضرب مسکوکة میوان شیخه گرم که مراحل مذکور در کتاب تذکره الماوتک مربوط شیوة قدیم است

میران بیار فلراب گرانه و رن مسکول - در مورد میران طلا چنین نظر میرسد که اصطلاح دوتی اشاره است به دو کای ویری یا مسکوکة معمول در ویر (Scutum) به ص ۴۳ این کتاب نگاه کنید) اصطلاح «اشرفی کهنه دوتی» (با «دوتی کهنه») معلوم میشود که رواج مسکوکة طلا از به معمول بوده است شاردن (درج ۴ ص ۱۸۲) میگوید مسکوکة طلا فقط در موارد خاص و مهم (همچون رجعت ستمن شاه با فرارسیدن نوروز و غیره) ضرب میشود و مدال و سکه در آن مورد استفاده قرار میگیرد («همچنانکه در فرانس زنون در میان مردم رواج دارد») وزن آن سکه اشرفی ۴/۵ دانگ بود یعنی سه چهارم معال^۱ اما دو نوع اشرفی وجود داشت یکی نام اشرفی و دیگری نام مهر اشرفی^۲ که اصطلاح دستخدا کله (ص ۳۹ ص ۲۴ تهران) باید اشاره بآن باشد

در مورد طلا که رای آن داد و نیکار میرف درجه مد با احتیاط ۱۰ و ۱۵ درصد وجود است

بول راجع بقره بود که عبار آن است تا غیر بول استانی یکی شد و آخر در

۱ - به کتاب The Coins of the Shahs of Persia تألیف R. P. Ponsford - اب ۱۸۸۷ ص

۷۲ تا ۷۶ و ۲۶۵ تا ۲۸۳ مراجعه کنید راجع باین سکه شاه اسماعیل اول ۷۲۴ ز معال -

اصلاً سکه شاه سلطان حسین ۷۰ ز معال و از سکه شاه ظهیرالدین دوم ۶۸۵ ز معال

۲ - در همان م مع از یک سکه سلطان خدا نده که وزن آن ده عا یک معال است و

اصلاً سکه ای از شاه عباس وزن ۱/۶۷ معال صادر شده است و اسم در کتاب R. P.

Munzel in die d persischen schabe در چند ج شماره ۱ معال Islamica سال ۱۹۳۳

ص ۱۳۷ تا ۱۸۱ (از مطالب حدیث III Rabino است اشاره کرده است) و ص ۱۳۸ از سکه های

(دو تومی) که ده معال وزن دارد و سبب میکند

شهرهای تحت فرمان آن عمار را بر می‌دهند» (شاردن ج ۴ ص ۱۸۱) کمتر از ۵۳ (شهر حویره) (تعلیقان تحت عنوان جغرافیای اداری نگاه کنید) اشاره می‌کند و صراحتاً آنجا را تنها صراحتاً قابل اعتماد میداند^(۱) علاوه بر حویره پایتخت و ایالت حورستان، که فرار بیکار پیدایان و حیوان و ایروان و تبریز نام میبرد که امپراتور سکه داشتند این شهرست را ممکن است بسیار معیار ساحت^(۲)

سکه اصالی و اساسی بهره همانا عباسی است که در زمان سلطنت شاه عباس رابع گشت و وزن رسمی آن معادل یک مثقال = ۶۰ دانگ = ۴/۶۴ گرم = ۷۱/۶ گریس - روی (Gruus troy) بود

«واحی» و «وسانات آن» نویسنده مذکور الملوک اطلاعاتی بدست میدهد که ظاهراً اطلاعات دست اول است از «وسانات برج واحی» وی چهار دوران در نظر گرفته است که عبارتند از: (الف) دوران اوایل حکومت صفوی، (ب) دوران سلطنت احمیر صفوی، و (ج) قبل از محاصره اصفهان بدست افغان، (د) در زمان سلطنت محمود افغان و «واحی» بر حسب دمار و هر مقال^(۳) قرار دهنده بود

۱- «مقاله مسیح در صحنه دایره المعارف اسلامی E.I» که در تاریخ نویسندگان دوره صفوی حریمات لمحی که را از سال ۱۶۱۱ میلادی تا ۱۶۱۳ میلادی در تبریز و احاطه ساه صفت سید فرح الله (در اواخر قرن هفدهم مسیحی) گردید اسراراتی می‌کند او برین در سن ۳۱۳ (اصل فراسه ۲۲۶) آن حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد که محمودی حوره در تجارت پذیرفته مسند و باررگان در راه آن یک تاس در حد سن از رخ واقعی آن مردا خند

۲- R S Pook در کتاب خود (ص ۱۶ تا ۵۴) از مسکو کاتبی که در زمان سلطنت ساه سلیمان در اصفهان و گنجه و تبریز و حیوان و همدان و رستخیز و ن و در زمان سلطنت عباس در اصفهان و هلاس و تبریز و گنجه و ایروان و کاسان و مشهد و حیوان صرف مسنده نام میبرد

۳- یک معنی را راست ما ۲۵ طسوح (ما خود) و قرار است ۹۶۱ شهره ساند پیر است که آن را «سی و سه دینار و هم» یک طسوح و شعرین حیوان که قرار است با

۵۴ ۳۳ ۹ | ۳۳ دینار، ۱ «سی و سه دینار و هم طسوح و شعرین» که معادل است با
۱۶ ۹۶

۴ ۳۳ ۱ | ۳۳ دینار
۲۴ ۹۶

طلا :	الف	ب	ج	د
مسكوك	۳۰	۵۰	۵۰	۵۰
تاب	—	—	—	۱۰۰

نقره :	الف	ب	ج	د
مسكوك	۲	۵	۳۳۹ (۵)	۱۰
تاب	—	—	—	۱۶

ارزش اشرفی بسیار ثابت‌تر از پول نقره بود و «واجبی» حاصل از آن در حدود ۳۰ تا ۵۰ دینار ثابت میماند. طبق سخن واسمر نسبت طلا و نقره در دوران صفوی ۱:۱۵/۸۳ بود. این نسبت در نرخهای واجبی در دورانهای عادی (الف) و (ب) نیز منعکس است.

راجع به عباسی (= ۲۰۰ دینار) «واجبی» عادی و معمولی ۲ تا ۵ دینار بر نرخ اندک ۱ تا ۲/۵ درصد بود. بالنتیجه قول شاردن در (ج ۵ ص ۳۹۸) هنگامی که در نرخهای «واجبی» سلطان دو درصدی ذکر میکنند بسیار بواقعیت نزدیک است^(۱). در جای دیگری (ج ۴ ص ۱۸۲) اشاره میکنند که: «حق ضرب سکه (درابران) از دیگر نقاط جهان بسیار بیشتر است زیرا آن تا ۵ در ۷ درصد میرسد». این حق ضرب سکه شاید اشاره است به بهایی که اشخاص عادی در صورت ضرب کردن فلز گرانبهای متعلق بخود باید بدهند یعنی چیزی که بکلی با «واجبی» متفاوت است.

۱ - واجبی (exitus lucri) شامان قدیم انگلستان از مسكوك نقره از قرار ۲/۵ درصد (در سال ۱۲۲۲ م.) و ۳/۲۵ درصد (سال ۱۳۰۰ م.) بود. در زمان ملکه الیزابت يك پوند فلز را سه لیره (پسا حتی ۳ لیره و ۲ شیلینگ) ضرب میکردند. و از این مبلغ يك شیلینگ و ۶ پنس تا يك شیلینگ و ۱۰ پنس سهم ملکه بود. هزینه ضرب سکه نیز ۸ تا ۱۶ پنس بود بقیه را به بازرگانانی که شمش خود را برای ضرب مسكوك داده بودند میپرداختند در نتیجه «واجبی» بالغ بر ۲/۵ درصد یا کمی بیشتر بود. (بکتاب رودینگ ص ۸۸ تا ۹۳ پنگرید).

اندکی قبل از دوره (ج) وزن عباسی از ۶ دانگ که برابر يك مثقال است به ۷ دانگ برابر $1\frac{1}{4}$ مثقال^(۱) ترقی یافت ولی در همان موقع يك دانگ نقره اضافی از عیار عباسی کم شد و بسهم شاه اضافه گشت. حال که ارزش عباسی با وزن هفت دانگ همان ۲۰۰ دینار بود مبلغ اضافی حاصله نسبت به واجبی سابق چنین حساب میشود:

$28\frac{4}{7}$ دینار = $7 : 200$ مبلغ کل عواید شاه از عباسی در اینحال بالغ بر $33\frac{4}{7}$ دینار = $28\frac{4}{7}$ دینار + 5 دینار^(۲) یعنی در حدود ۱۶۵ درصد از ارزش کل عباسی میگشت. این اقدام فوق العاده بدون تردید باید در بحران حاصله از حمله افغانان انجام پذیرفته باشد. اما این خود معنائیست که چگونه مخارجی را سکه‌ای که وزن آن از $\frac{7}{4}$ مثقال به $\frac{9}{4}$ مثقال تغییر کرده است بدون تنزل ارزش آن میتواند تحمل کند و عبارت تذکره الملوك دائر بر اینکه « بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکه پادشاهان را بیقدر و بیوقع میکنند » (ص ۲۳ چاپ تهران) بطور وضوح اشاره است به نتایج دشوار این تنزل وزن.

اصلاح محمود (دوران « د ») عبارت از افزودن بر وزن عباسی تا $9\frac{1}{4}$ دانگ یعنی مثقال $\frac{19}{4}$ مثقال = $\frac{19}{4 \times 6}$ برابر با ترقی ارزش عباسی به پنج شاهی مساوی با ۲۵۰ دینار بود. در صورتیکه ما مسأله مبهم موازین و مقیاسها را در نظر نگیریم مقدار فلز هر دینار بر حسب مثقال بشرح زیر است:

$$\text{دوران ج } \frac{1}{4} = 1005$$

$$\text{دوران د } \frac{19}{4} \times \frac{19}{6} = 1006$$

این امر نشانه تنزل عادی ارزش است و تنزل واجبی از $33\frac{4}{7}$ دینار به ده دینار

- ۱ - فقط میتوانیم علت را بعدس تعیین کنیم چنانکه مثلا بگوئیم علت کمی بهای نقره یا افزایش آلیاژ بوده است.
- ۲ - در اصطلاح مؤلف تذکره الملوك « سبع يك مثقال » را « با بیست و هشت و نیم دینار و يك طسوج و شعیرین » برابر دانسته است. این اصطلاح موجب گمراهی است زیرا يك هفتم از وزن يك مثقال کسر نمیشد بلکه از بهای ۲۰۰ دینار کسر میگشت. راجع به وزن نیز يك هفتم از يك مثقال کسر نمیشد (که برابر با ۶ دانگ گردد) بلکه از هفت ششم مثقال کسر میگشت.

خود اصلاح مقیاس و میزان پولی را ممکن ساخت و در نتیجه میتوان بیانت و اظهارات مؤلف را در خصوص استقبال از سکه‌های جدید قبول کرد و بقول مؤلف تذکرة الماوك ضرب سکه قلابی دیگر متضمن نفعی نبود « که باین وزن زر سکه نمایند » در این مورد بخصوص نظر مؤلف از لفظ «قلابی» ظاهراً باید سکه‌های تقابلی باشد که بدست اشخاص نفع‌پرست ضرب میگردید، بخاطر برخورداری از منافعی که ضرابخانه رسمی کشور با ضرب سکه کم عیار میبرد^(۱).

اظهارات مؤلف در خصوص سال ۱۱۳۰ هجری را میتوان با مطالعه منابع مربوط به مسکوکات مانند کاتالوگ^(۲) R.S.Poole (بول) مورد تدقیق و تحقیق قرار داد^(۳).

(الف) يك اشرفی منتشر نشده محمود دارای وزنی معادل $3/48$ گرم $= 52/7$ گرین (واحد انگلیسی برابر 0.6477 گرم gram) یعنی در حدود 0.75 منقال بود (ب) در فاصله سنوات ۱۱۲۹ و ۱۱۳۳ هـ. وزن عباسی از يك منقال (برابر ۶۱ گرین) بهفت ششم منقال (برابر ۸۳ گرین) ترقی کرد. در سال ۱۱۳۳ هـ. يك منقال تقلیل داده شد. در کاتالوگ (R.S.Poole) موازین ذیل بر حسب گرین آورده شده است:

۱۱۳۰ هـ. $67/7 - 76/1 - 83/5$.

۱۱۳۱ هـ. $82/1 - 83/2$.

۱۱۳۲ هـ. $79/2 - 83/9 - 80/3$.

۱۱۳۳ هـ. $67/1 - 83/2$.

۱۱۳۴ هـ. $82/4 - 83/3$.

در طی سال ۱۱۳۰ وزن عباسی بتدریج از يك منقال ترقی میکند و به هفت ششم منقال میرسد و مقدار اخیر مدتی ثابت میماند تا در ۱۱۳۳ که از يك منقال هم چیزی کمتر میشود و در عین حال همان وزن هفت ششم منقال که در حدود ۸۳ گرین باشد در

۱ - این موضوع با «فلب زنی» سکه که بالعکس در صورت کامل عیاری مسکوک که نتیجه دارای وزن بیشتری میگردد و بیشتر مطلوب بود، معاوت و جداست. چنین تقلبی در امر سکه باسانی قابل نظارت و بازرسی بود و مجازاتهای سخت در پی داشت.

۲ - قبل از تعلیه مجموعه مسکوکات موزه بریمنیا در ۱۹۳۹ اینجانب سهولت بعضی از مسکوکات دوران اخیر صومالیه و افغانان دسترسی داشتم.

تبریز و نخبجوان (در سالهای ۱۱۳۳ تا ۱۱۳۴) ثابت مانده است و در ضرابخانه‌های این دو شهر با آن وزن ضرب گردیده .

(ج) محمود افغان ابتدا بهمان سنت سابق عباسی را بوزن يك مثقال سکه زد :

۱۱۳۵ هـ . ۷۱ - ۶۹/۵ - ۶۹

اما موزة بر بنامیادارای سکه عباسی از نوع جدید بوزن $۹\frac{1}{4}$ دانگ (برابر با ۱۱۴/۳ گرین) میباشد و سکه، که از آن هنوز توصیفی نشده است، ۱۱۳/۸ گرین وزن دارد و به میزان معمول بسیار نزدیک است. این اصلاح چندان مدتی نپائید زیرا سکه عباسی اواخر زمان اشرف افغان يك مثقال وزن دارد :

۱۱۴۱ ۷۰/۵

فصل بیست و سوم - نسبت لقب منشی الممالک بزمان سلطنت ایلیخانان مغول میرسد (رشیدالدین فضل‌الله چای جهان ص ۱۵۸) . بهترین ترجمه این لقب همانا «وزیر امور خارجه» است. البته در صورتیکه مجلس نویس (فصل هفدهم) را که حق بیشتری برای چنین عنوانی دارد از نظر دور داریم . شاردن در (جلد پنجم ص ۴۵۱) این لقب را به عبارت «*ecrivain du royaume*» (که همان ترجمه تحت‌اللفظی منشی الممالک است. م.) یا «*State Scribe*» (که نزدیکترین ترجمه با انگلیسی است) ترجمه میکند .

منشی الممالک در صدر کارکنان ابواب جمعی قسمتی از تشکیلات اداری صفوی که تعداد آنان بسیار بود و بکارهای کنیر از قبیل توقیع تیول و نوشتن عبارات مخصوص اداری بسرخی یا باب طلا و نهادن دستینه و وصول و گردآوری وجوهات رسیدگی میکردند، قرار داشت .

شاردن در (جلد پنجم ص ۴۵۲) از نش منشی و مهر دار مملکتی واجد اهمیت

نام میرد :

۱ - منشی الممالک (فصل بیست و سوم) که وظیفه وی عبارت است از تهیه و

ارسال اسناد و مدارک مربوط بامور مملکتی بطور عموم و ولایات بالاخص که بامهر عالی مهورگشته باشد.

۲ - رقم نویسی (فصل بیست و هفتم) که با فرامین شاه در خصوص امور اداری دیوان سر و کار دارد .

۳ - حکم نویسی که اسناد و مدارکی را که قرار است به مهر شرف نقاد دیوان با خاصه مهور گردد در برد اختیار دارد .

۶۹۵۴ - مهر داران که ظاهراً در فصول ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ تذکرة الملوك از آنان ذکری رفته است

با آنکه بین دو متن سفرنامه شاردن و تذکرة الملوك نوازن و تناسب بسیار وجود دارد باز مطالب تذکرة الملوك بطور دقیق با مطالب سفرنامه شاردن یکسان نیست . بمنظور کسب اطلاعات مفصلتری در خصوص مهر داران به «صمیمه ۶ ج» این کتاب مراجعه شود .

شکی نیست که منشی الممالک مقامی با اهمیت و ذی نفوذ بود زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت و ابواب جمعی بسیار داشت و حد اقل قسمتی از مکانات شاه تحت تصدی و مسئولیت او بود (فصل ۲۳ اسنادی ماسد روانه و جواب نامه و مسائل اساره میکند) . اما تعیین حدود مشخص بن وظایف او و ابعاد نویسی (فصل ۱۷) کار آسانی نیست شاید در نوع نامه ها و مکاتیبی که بهر بک از دو مقام مزبور احاله میگردد تفاوت و اختلافی بوده است . راجع به اصطلاح طغرا در (فصل ۱۷) بطور مفصل بحث کردیم طعراهای با « آب طلا و سرخی » (و به مداد) توسط منشی الممالک رقم کشیده میشد و بایستی ذیل آن عباراتی نظیر « حکم جهانمطاع » و غیره که در تذکره الملوك آمده است نوشته شود نمونه ای از این عبارات و بوقیعا سرا میتوان فی الملک در مجموعه فرامین سلطنتی ریو (۱۹۲۵) قبل از شروع متن فرمان دهم یافد . معبودان اصطلاح طغرا ممکن است عباراتی دائر بر رعیت خدا و حصر علی (ع) و ائمه اطهار باشند که بر سر لوحه فرمائید میبوسند .

باید فرض کنیم که طعراهایی از قبیل آنچه در (فصل ۱۷) آمده است در پست مجموعه فرامین سلطنتی و آنچه در (فصل ۲۳) آمده است در روی آن نوشته میشده است .

فصل بیست و چهارم - مهر دار مهر همیون خانانکا ساردن در حابد پنجم ص ۴۵۳

توصیف میکند فی الواقع مسئول نگهداری مهر همایون که معمولاً بدست مادرشاه سپرده میشد نبود در روزهای آدینه اسنادی که بمهر وزیران رسیده بود بدو در حرم ارسال میگشت و آنجا جعبهٔ محنوی مهر همایون آورده میشد و پس از آنکه اسناد و مدارک جهت شاه وراثت میگردد «مهر دار» محل معهود و مناسبی را بر روی فرمان مزبور تر و مهر را تقدیم شاه میکرد تا وی آنرا بر آن محل بگذارد. مهر دار مزبور با آنکه دارای حقوق و مزایای مالی بسیار بود گویا وظیفه و مسئولیت خطیری نداشت اما شاید وظیفه‌ای نظیر «وزیر مشاور» داشته است. در فصل ۹۸ مواجب و مستمری وی نوشته شده.

فصل بیست و پنجم - مهر دار مهر شرف نفاذ حق نشستن در مجلس سلطان را (در صورتیکه مطالب مندرج در ص ۴۳ ب - ص ۲۷ حاکم نهران صحیح باشد) نداشت. مواجب و مستمری وی در فصل ۹۹ آمده است.

فصول بیست و هشتم و نهم - دواتداران، صاحبان مناصبی بس دوات بودند و مواجب آنان بسیار بود و در جلسات عمومی و بارهای عام در صف ساهیان و اسلحه داران قرار میگرفتند (به فصول ۱۰۲ و ۱۰۱ برای تعیین مبلغ مواجب آنان مراجعه کنید) چون فصل ۱۰۲ بدون تردید مربوط به مواجب متعلق به مقام مذکور در فصل ۲۷ یعنی (دواتدار ارقام) است (بر خلاف عنوان آن) دواتدار مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصول ۱۰۲ و ۱۰۱) را نیز گاهی دواتدار احکام میخواندند. در صورتیکه تشخیص ما از نوع طغراهایی که بدست واقعه نویس (فصل ۱۷) تهیه میشد صائب باشد، مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصل ۲۶) شاید همان اثر بیضی شکل مهری باشد که در ظاهر فرمان دوازدهم مجموعه فرامین سلطنتی (O1. 4935) و غیره آمده است. طبق سخن شاردن در (جلد پنجم ص ۴۵۱) «دواتدار» همواره نزدیک سلطان و ملازم خدمت بود و در کمربند یا شال خود دوات و در داخل جبهٔ خویش کاغذ میبافید و مستعد تحریر فرامین شاه بود. این اشاره گویا به مقامات مذکور در فصول ۲۶ و ۲۷ تذکره الملوك که وظیفهٔ آنان منحصر بگذاردن دستینه بود نباید باشد، بلکه اشاره است بیکي از محرران ابوالجمعی منسی- الممالک (صفحهٔ عکسی ۴۰ ب - ص ۲۵ حاکم نهران).

قسم دوم - مقرب الحضرت

این طبقه از شاغلین مقامات مرکب بودند از خدمتگزاران مورد اعتماد اما بشخص شاه نزدیک نبودند^(۱). این اشخاص بدو دسته منقسم میشدند اول ابوابجمعی ایشیک آقاسی باشی (فصول ۹ و ۲۸)؛ دوم رؤسای دوائر خاصه سلطنتی که کارشان وابسته به ناظر بیوتات بود (فصل ۱۱).

۱ - ابوابجمعی و زیردستان ایشیک آقاسی باشی

فصل ۲۸ - ایشیک آقاسی باشی حرم فقط مسئول نظارت در «آستانه» حرم بود و هیچگونه دخالتی درمسئولیتهای مهمتری که توسط همانندان دیوانی وی انجام میگردد نداشت (فصل ۹). گویا نسبت بدیگر صاحب منصبان دیوانی از لحاظ مقام نازلتر و فروتر بود موضوع جالب توجه آنکه لسکر نویس دیوان (فصل ۶۳) و مسئول اعضاء و خدمه حرم نیز بود.

فصول بیست و نه و سی - لغت یساول از ریشه مغولی یسا yasa بمعنی «قانون یا فرمان» و بمعنی افراد و مأمورینی است که اوامر و فرمانها را درحضور سلطان اجرا میکردند. در زمان صفویه یساولان صحبت و وظیفه آجودانهای امر و زری را انجام میدادند دو عبارت از عالم آرا که در صفحه ۱۲۴ نقل شده است چنین معلوم میدارد که یساولان صحبت را بمأموریتهای خطیر نیز میفرستادند، مأموریتهایی که نتیجه برخورداری از اعتماد کامل سلطان بود. شاردن (در جلد پنجم صفحه ۱۶۱) آنان را باعنوان «خدمتکار مصاحب» یا «خادم خاص» میخواند و میگوید که آنان در تشریفات و مراسم باچوبدستها با اعضای زراندود حاضر میشدند.

یساولان صحبت، از میان پسران نجیب زاده ترین امرآ بر گزیده میشدند. در شرفنامه شرفخان جلد اول صفحه ۴۵۰ سمه ای از شیوه تربیت جوانان نجیب زاده ای که در حرم شاه بمصاحبت شاهزادگان پذیرفته میشدند مسطور است و جا دارد که سیاسگزار این اشارت صاحب شرفنامه بانسیم. آنان بدست اللهای مجرب و متقی و

۱ - شاید گونه دیگری از این قیل خدمتگزاران نیز وجود داشته باشد. فصل ۵۳ ناظر دفنخانه همیون مراجعه کنید.

پرهیز کار سپرده میشدند. در ضمن کایمیه فنون نظامی از جمله چوگان بازی نیز بدیشان آموختند میشد حتی اشتغال بفن نقاشی نیز از تکالیفشان بود. زیرا شاه طهماسب معتقد بود و میگفت که این هنر «سلیقه را بر راست میکند».

این شیوه تربیت را در مورد یساولان مجلس^(۱) که چندان ممتاز و مورد نظر نبودند مشکل که بکار برده باشند. یساولان صحبت و مجلس هر دو تحت حکم ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) قرار داشتند و ضمن اینکه یساولان صحبت در حضور سلطان میایستادند یساولان مجلس در کار رسانیدن فرامین و احکام سلطان بمجلس نشینان بودند. کمپفر (در ص ۸۵ و ۱۷۵) گویا یساولان را با مستحفظین و جانداران صوفی اشتباه کرده است و آنان را درهم آمیخته.

فصل سی و یکم - در ورودی حرم که ابواب جمعی ایشیک آقاسی باشی مذکور در (فصل ۳۰) بود و درهای ورودی دیگر سیرده قاپوچیان یکی از آنان دری بود که بقسمتی از قصر راه داشت و بعموم دیوانیان اختصاص یافته بود و در دیگر آنکه بقسمت خاص راه مییافت و آنرا خلوت مینامیدند. اصطلاح دولتخانه میدان باید اشاره به تالارهایی باشد که در مجاورت دروازه اصلی که به عالی قاپو مشهور است قرار داشت این دروازه دارای مر کزیتی در جبهه دیوار قصر که خود جناح غربی میدان شاه را تشکیل میداد بود. در مقابل در سمت جنوب غربی دیوار مذکور یا انتهای شمال شرقی «چهار استخر» قرار داشت: در نتیجه قاپوچی این دروازه حفاظت دیوار جبهه میدان را نیز میکرد و کلا پنج دروازه در اطراف قصر موجود بود که محل دو دروازه آن معلوم نیست. حرم در قسمت جنوبی قصر واقع بود. باغ خلوت بموازات حدود شمالی حرم مثلث شکل و باغ چهل ستون که گوشه شمالی قصر را اشغال کرده بود قرار داشت. (به شاردن جلد هفتم صفحه ۳۸۶ تا ۳۸۷) که مرجع اساسی آن جهات یابی است اما مع الاسف کاملاً دقیق و مورد اعتماد کامل نمیباشد و به کمپفر (ص ۱۷۸) که نقشه برارزی دارد) و به: اصفهان در زمان سلطنت شاهان بزرگ Ispahan sous les grands Shabs اثر بودین E. E. Beaudoin شماره ۹۰ سال دوم (۱۹۳۲) از مجله Urbanism (که حاوی تعداد بسیاری

۱ - راجع بشیوه تربیت غلامان معمولی به صفحه ۱۰۸ این کتاب مراجعه شود.

نقشه و کروکی است) مراجعه شود.

۴ - صاحبجمع - این صاحبان مناصب، رؤسای دوائر یا کارخانجات مختلفی از دستگاه خاصه شریقه بودند که توسط ناظر بیوتات اداره میشد (فصل ۱۱) (۱). نویسنده تذکره الملوک ابتدا از جریان امور و مقرراتی که در کارخانجات مختلف جهت کسب اعتبارات رعایت میشده بحث میکند و سپس از دوائر جداگانه سخن میراند. در رأس هر یک از دوائر يك صاحبجمع قرار داشت که زیر نظر وی یا هم ردیف او يك مشرف که مراد «بازرس» باشد (فصل ۵۲) مشغول انجام وظیفه بود. قسمتی از وظایف مشرف عبارت بود از تعیین و بر آورد بودجه و اعتبار مورد نیاز بیوتات مربوطه بود و گزارش آن تقدیم ناظر بیوتات میگردد و ناظر (فصل ۱۱) پس از اتمام نظر و دقت در بر آوردن فوق آنرا تقدیم وزیر بیوتات میکرد و وزیر مذکور (فصل ۵۰) آنرا در گزارشی جامع تنظیم میکرد و بوزیر اعظم (فصل ۶) یعنی مقامی که بدون توقیع وی هیچ اعتباری صادر نمیشد تقدیم میداشت. بلافاصله پس از تعیین وزیر اعظم، صاحبجمع تهیه رسید میکرد و این رسید توسط وزیر بیوتات و مستوفی اربابالتجاره (فصل ۵۱) امضاء و خط گذاشته میشد و ناظر بیوتات آنرا مهر میکرد. رسید پس از انجام این مراسم برای دریافت وجوهات آماده بود.

در فهرست اعضای کتابخانه (س عکسی ۱۰۱ ب - ص ۶۵ چاپ تهران) اصطلاح تحویلات در صدر آن آمده است در صورتیکه قاعده بایستی صاحبجمع ذکر میشد (به فصل ۴۳ مراجعه شود). احسن التواریخ در ص ۱۷۸ مخصوصاً بدیهتر شاه قلی ر کابدان یعنی شغلی که در فصل ۴۳ تحت عنوان تحویلات و کتابخانه مورد بحث قرار گرفته است اشاره میکند. تحویلات عمارات مبارکات (فصل ۴۲) در عداد صاحبجمعان محسوب

۱ - بیوتات در داخل محوطه قصر در انتهای خیابانی که از دروازه اصلی شروع میگرددین واقع بود. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۷۲) میگوید «چون بانتهای جادهای که از داخل اصلی قصر شروع میشود رسیدید در برابر پلکان بزرگی است که از هر طرف به عماراتی منتهی میگردد که همان کارگاههای شاه یا دالانهای هستند بنام کارخانه، یعنی خانه کار نامیده میشوند. چه در آنجا کارگران برای شاه و همچنین برای خودشان کار میکنند.»

گشته، در نتیجه دو اصطلاح صاحبجمع و تحویلدار مترادف و یکسان گردیده است و این مطالب معمای لقب و عنوان عجیب مستوفی از باب التحاویل را (فصل ۵۱) که لقب مخصوص مقامی است که بدون تردید مستوفی صاحبجمعان است حل میکند.

مرادف ترکیب عربی از باب التحاویل در فارسی تحویلداران است (بعضی عکسی ۱۹ ب و قسمت آخر ص ۱۱ چاپ تهران مراجعه شود^(۱)).

طبق مندرجات قول مؤلف تذکرة الملوك (ص عکسی ۲۰ الف ص ۱۲ تهران) تعداد بیوتات یا کارخانجات سلطنتی ۳۳ بود (به ص عکسی ۱۸ الف ص ۱۱ تهران مراجعه شود). اما مطالب مندرج در کتاب تذکرة الملوك پراکنده و ناقص است اطلاعات مفصلتری در فصول (۳۲ تا ۵۹) موجود داریم و در قسمتهای دیگر فقط در فصولی که از مواجب و مستمریهای رؤسای بیوتات (فصول ۱۳۹ تا ۱۶۹) و مشرفان (فصول ۱۲۷ تا ۱۳۸) سخن به میان میآورد اشاراتی به بیوتات میکنند و اسامی آنان را مذکور میدارد. در جدول زیر سعی شده است که مطالب و مندرجات پراکنده و ناقص آن کتاب بترتیب گردآوری شود و در فهرست ذیل کلاً ۳۴ کارخانه ثبت گردیده است: بعضی آنها شاید از جمله بیوتات درجه دوم باشند که غالباً از فروع یا شعبات دیگر کارخانهای اصلی بشمار میروند (بفصل ۱۵۲ مراجعه شود^(۲)):

۱ - بهر صورت به تحویلدارانی که توسط بیادارباشی (فصل ۳۳) تعیین میشدند میتوان گفت معاون یا دستیار صاحبجمع و همچنین به فصل ۹۱ راجع به تحویلدارانی که بدستگاه میرآخور منتصب بود مراجعه شود.

۲ - شاردن در ج پنجم (ص ۴۹۹) از ۳۲ کارخانه نام میبرد و کمپتر در (ص ۹۲) تا (۱۳۱) بیوتات را متجاوز از پنجاه ذکر میکند که بسیاری از آنان ظاهراً فقط شعبات کارخانهای اصلی بوده اند مانند Yoghurt - Khana یغورتخانه (بناست بندی) و چور که خانه (نانوائی) و غیره و نیز به دو مان (ص ۱۸ تا ۲۴) مراجعه شود. در دو بار مغول ۳۶ کارخانه وجود داشت ولی آن کارخانه‌ها را بیشتر بمنظور استفاده حکومت تشبیه دیده بودند نه منحصرأ برای استفاده دربار (ابن حسن ص ۲۳۶). سپاهیان پنی چری عثمانی نیز ۳۴ خانه داشتند که هر يك دارای ۲۵ تا ۳۰ کارگر بودند که از میان افراد پنی چری برگزیده شده بودند و تحت فرمان يك درجه دار که به «استا» معروف بود انجام وظیفه میکردند (به کتاب تصویری از امپراطوری عثمانی Tableau de l'Empire Ottoman تألیف دوسون d'Onsson چاپ ۱۸۶۴ ج ۷ ص ۲۲۳ مراجعه شود).

مشرقان		صاحب‌جمعان		
مشمربهاو مواجب	مشاغل	مشمربهاو مواجب	مشاغل	
۱۲۷	ص عکسی ۱۵۴ الف ۳۳ تهران	۱۳۹	۳۲	(الف) خزانہ وغیرہ
			۴۸	خزانہ
		۱۶۴	۴۹	ضرابی باشی
		۱۵۵		صراف باشی
۱۳۲				زرگر باشی
				مسگر باشی
				(ب) قشونی وغیرہ
			۳۳	قورخانه
۱۳۸				توپخانه
				(ج) خوراک (ص عکسی ۱۸ الف - ۱۱ تهران کارخانجات خوراک)
۱۳۳		۱۵۹		مطبخ
		۱۴۵	۳۸	غانات
۱۳۴		۱۴۶	۳۷	میوه‌خانه
۱۳۲		۱۴۴		حویج‌خانه
				(د) آشامیدنیها و ادویه
۱۲۹		۱۵۷	۳۹	آبدارخانه
		۱۵۳		سقاخانه
		۱۴۹		ایاق‌خانه
۱۳۵		۱۴۷	۴۷	شربت‌خانه
		۱۴۸		شربتخانه غانات
		۱۶۱	۴۱	قهوه‌خانه
		۱۵۰		شیردخانه
		۱۶۳		عطاردخانه (ص عکسی ۳۳ الف - ۲۰ تهران)

مشرقان		صاحب‌جمعان		
مشمربهاو مواجب	مشاغل	مشمربهاو مواجب	مشاغل	
				(ه) ملبوسات
۱۳۱		۱۴۱	۳۴	قیجاچیخانه خاصه
۱۲۸			۳۵	قیجاچیخانه امرانی
		۱۴۰	۴۳	رکابخانه
۱۳۶				شعربافخانه
				(و) اثاث‌البیت و وسایل روشنایی و غیره
		۱۴۲	۳۶	فراشخانه
		۱۵۴	۴۴	مشعلخانه
		۱۵۲		همه‌خانه
			۴۲	تحویلداران عمارات مبارکات
				(ز) هنر و غیره
۱۳۰		۱۵۸		کتابخانه
		۱۶۲		نقاشخانه
				(ح) حیوانات و اصطبلها (طوایل)
		۱۶۰	۴۶	طوایل
			۴۵	انبار
		۱۴۳		زینخانه
		۱۵۱	۴۰	شترخانه
۱۳۷				قوشخانه

اکنون وظایف صاحب‌جمعان اصلی و مهم را بترتیب فصول، مورد بررسی و مطالعه

قرار میدهیم.

فصل سی و دوم - همچنانکه (درس عکسی ۳۹ الف - ص ۱۹ چاپ تهران) دستور

است خزانه‌دار و کلیددار خزانه از خواجه سرایان با توقیر مورد احترام بودند. مطالب جالب آنست که صاحب‌جمع خزانه عامره یا خزانه‌دار ته تنها مسئول نگهداری وجوه و اشیائی که به خزانه سپرده شده بود شناخته می‌شد، بلکه اقداماتی نیز برای اعاده و تحصیل مطالباتی که موعده وصول آن سررسیده بود بعمل می‌آورد.

فصل سی و سوم - جبادار باشی نیز از خواجه سرایان بود (ص عکسی ۳۲ الف - ص ۱۹ چاپ تهران). کمپفر درص ۱۲۴ در عداد طبقات مختلف ابواب جمععی وی از چنانگران و کارگران و پیکانگران و باروت‌سازان و آتشباران نام میبرد علاوه مسگرخانه (فصل ۱۵۶) که گویا کارخانه جداگانه‌ای بوده است و طبق سخن کمپفر انواع ظروف مسی میساخته و کارگران آنجا آن اندازه عاهر بودند که در کار خود ریزه کاری زرگران را معمول دیداشتند و مقصود از این اشاره با احتمال قوی محصولات مسی مشهور اصفهان است (یعنی ظروف کنده کاری شده و سینی و غیره).

اسلحه‌سازی مرکزی ایران (یعنی قورخانه؟ یا بقول کمپفر درص ۱۶۸: جباخانه) در قلعه‌ای قدیمی واقع در جوار بازه شمالی (شرقی؟) اصفهان قرار داشت^(۱). ولی شاردن (در جلد هفتم ص ۳۲۸) میگوید که اسلحه در جباخانه واقع در حوالی دروازه مطبخ که در جنوب شرقی قصر قرار داشت تهیه میگردید. از دو کارخانه اسلحه سازی واقع در ولایات آنکه در ایروان قرار داشت برای مقابله و عملیات علیه عثمانیها تعبیه شده بود و محل اسلحه‌سازی «خاء» معاوم نیست.

فصول سی و چهارم و سی و پنجم - املائی اصطلاح ترکی قیپچاجی غیر معمول و ناصحیح بنظر می‌رسد. زیرا که لغت مربوط به ابزار بریدن قماش و منسوجات در ترکی قیپچی است. دو قیپچاجیخانه در دستگاه بیوتات موجود بود اولی (که بنام قیپچاجیخانه خاصه نامیده می‌شد) اختصاص داشت تهیه ملبوس شاه و اهل حرم و خلعتهای گرانبهای

۱ - شاردن در جلد هفتم (ص ۴۸۳) آنرا قلعة تبرک (بفتح اول و دوم و تشدید و ضم زاء) مینامد. بکمپفر ص ۴۹ و ۱۶۸ Kalai berrak (کذا فی الاصل) مراجعه شود. اما در واقع اسم قدیمی فارسی این قلعه طبرک است به‌ظفر نامه (ج ۱ ص ۴۳۲) و عالم آرا (ص ۲۸۷) مراجعه شود.

امرا که تن پوش شاه بود و بعد به امراء داده میشد^(۱) و دومی (قیچاجیخانه امرائی) که خاچههای کم بها نری تهیه میکرد و سه گونه محصول داشت که عبارت بودند از «بالا پوش» و «قبا» و «تاج» «نیمتاج» انواع مختلف سرپوشها یا کلاههای زمان صفوی قابل مطالعه مخصوص است. تاج و هاج که در فصل ۳۵ آمده است شاید همان تاجی^(۲) است که سانسون (در ص ۳۹) بر سر مهماندار دیده بود و آنرا چنین توصیف میکند «عرقچین بزرگی پوشیده از قلابدیزی و زربفت و دارای نوکی بلند و در اطراف آن چندین دالبر قرار دارد که قسمت پائین آن بعنایله های زرین احاطه شده است و قسمت فوقانی آن پر است از پر کلنگ». سانسون اضافه میکند که این کلاه «وقف دوازده امام شده است» (!) که در مواقع رسمی قزلباشها و خوانین بر سر می گذاشتند و مأموران رسمی تات (غیر ترکمان) حق بر سر گذاشتن آنرا نداشتند. پر کلنگ گویا امتیاز بیشتری را میرساند اساس و پایه بکار رفتن این پر به زمان مغول مربوط میشود که شاهزادگان کلاههایی مزین به پر (اربلک) بر سر می گذاشتند و نجبا نیز پرهایی بلندی در پشت کلاه (اتاغه) نصب میکردند. اصطلاح اخیر در عالم آرا (ص ۱۲۲) موجود است آنجا که میگوید در زمان شاه طهماسب یکی از وزرای تاجیک استثنائاً «اتاغه ابلق» (کذا فی الاصل) دریافت داشت^(۳).

فصل سی و ششم - بدون تردید در مورد وظایف فراشباشی و صاحب جمع مشاعخانه

- ۱ - دالساندزی (درج ۱ ص ۲۱۸) میگوید شاه طهماسب هر روز لباس خویش را پنجاه بار عوض میکرد و بده برابر قیمت به خاصان می فروخت.
- ۲ - این کلاه بالعکس با تاج صوفیان (به ص ۵۶ این کتاب مراجعه شود) که از منجمل سرخ بود و همچنین با «تاج تومار» (pileus circumligatus) که کمپفر (در ص ۴۴) بشرح ذیل توصیف میکند، و باید عامه باشد، متفاوت است (بشکلی مقابل صفحه ۳۶ کتاب کمپفر مراجعه شود): استوانه مانندی است که شکلی خاص و نامی شبیه تاج شاهان دارد و در مهمانیهای باشکوه آرایشی است زینده از زربفت های حلقه سان بهم تافته و بس زیبا.
- ۳ - در زمان مغول پر چند بر کلاه علامت تشخیص «بازداران شاهی» بود. به رشیدالدین فضل الله چاپ چاهن (ص ۳۴۶) مراجعه شود. در کتاب زندگی شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانه دانشگاه کمبریج شماره Add. 200 (ص ۲۵ ب) ابلق بر آرایشی که روی سر یا جلو اسب میزدند اطلاق شده است.

(فصل ۴۴) بقرار شرح تذکرة الملوك ابهام و پیچیدگی وجود داشته و آدمی می‌پندارد که فراشباهی ریاست مشعلداران را بعهدہ داشته است، و صاحب جمع مسئول نگهداری و حراست اشیاء و وسایل مربوطه بوده، احتمال قوی می‌رود که تذکرة الملوك وضع زمانی را منعکس می‌سازد که در سمت وزیر بیک شخص تفویض شده باشد. در فصول راجع به مستمر بها و مواجب (۱۴۲ و ۱۵۴). مواجب و مستمری صاحب جمع فراشخانه و از آن همکار وی یعنی صاحب جمع مشعلخانه مجزا ذکر شده است. فراشان، یعنی کسانی که «فروش پهن می‌کردند و حادر می‌فراشتند»^(۱) خادمین و پیشخدمتان قصر شاه می‌بودند. فراشخانه دارای داروغه‌های بوده (فصل ۱۰۶) که گویا تصدی امور کارگزینی و استخدامی را داشته است. سرایداران با فراشان متفاوت بودند و اینان را برای کارهای سنگین در قصرها مورد استفاده قرار میدادند (فصل ۴۲).

فصول سی و هفتم و سی و هشتم و نهم - تذکرة الملوك فقط در فصول مربوط به مستمریها و مواجب (یعنی فصول ۱۰۰ و ۱۳۳) آن هم بطور غیر مستقیم بدستگاه توشمال باشی اشاره می‌کند^(۲) ولی شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۹) او را بنام «رئیس ملازمان یا میاشران مطبخ» یا «خوانسالار عالی شاه ایران» میخواند در عداد توابعین و ابواب جمعی ناظر ذکر وی را مقدم میدارد. صاحب این مقام، ناظر و یا بازرس مطبخ

۱ - الثاریوس (درس ۲۷۴) میگوید: «کسی که آتش بر میافروزد» و دومان (درس ۱۵۷) میگوید «حیثه برافراز و ساط انداز».

۲ - لغت توشمال مغولی است و اصل آن tusimel یا tushimel یعنی «شخص مورد اعتماد یا صاحب مقام». Obschestvennyy stov mongolov تألیف ولادیسیر سو Vladimirtsov چاپ ۱۹۳۴ صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۰ مراجعه شود. «مأموری که غذا را می‌بخشید» از معسکین خاص بود. اکنون در ایران توشمال فقط سران ایلات، یعنی بکساییکه رسوم مغولی در قرن هشتم هجری میاسان رواج نامه بود اطلاق میشود (به معنای لر بزرگ در دایره المعارف اسلامی E.I. تألیف میورسکی مراجعه شود). کریستیان زنده (که از براد کرد بود) توسط محالین و دشمنان به طعمه «توشمال کریم» خوانده مسنده است. توشمال در زبان فارسی مرادف گولی و فرشمال ولولی است. رجوع به ولولی در لغت نامه دهخدا نمود. مأمور حسنده غذا را نیز جانشینی گیر یا پس مرگ گویند م. د. ا.

شاه بود و کلیه امور آشپزخانه را تحت نظر داشت. سمت وی از لحاظ تشریفاتی که بآن تعلق میگرفت مهم بود. هنگامی که شاه در مصاحبت بانوان حرم سر میدرد توشمال باشی ظروف محتوی خوراک را تا در حرم بدرقه میکرد و در مجالس رسمی وی خوراک ها را میچشید و این وظیفه را در موقع دخول به تالار انجام میداد. در تمام مدت صرف غذا وی ایستاده میماند و پس از آن حق داشت که کارد خویش را در هر یک از ظروفی که سلطان از آن تناول کرده است داخل کند و آنرا بهر جا که میخواهد بفرستد. اختصاص و امتیاز این امر بسبب عقیدتی بود که مردم به الوهیت و قوه فوق طبیعی سلاطین صفوی داشتند. توشمال باشی با خوراکی که شاه بدان دست زده بود منافع سرشاری حاصل میکرد. کمنفر در صفحات ۱۲۴ و ۲۴۵ شرح مفصل و جالبی از تشریفات صرف غذا بیان میکند و توصیفی خالی از شوخی و مزاح نیست. توشمال باشی را با عنوان (Supremus dupifer et cuinae regiae inspector) میخواند و آشپز را نیز در ردیف او ذکر میکند. همانند که سابقاً ذکر شد توشمال باشی گویا نفوذ و قدرتی نیز در بیوتاتی که مواد غذایی تهیه میکردند داشته است. در عداد این بیوتات علاوه بر میوه خانه و غلات که در تذکره الملوك آمده است بسیاری از بیوتات دیگر نیز بوده است و ارتباطی با حویج خانه (فصل ۱۴۴) نیز داشته. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۵۱ تا ۳۵۴) و کمنفر از حورک خانه (نانوائی) و حلوائی (شیرینی پزخانه) و یفورب (لبنیات) و ترشی خانه و غیره نام میبرند. مواد اولیه مورد مصرف این بیوتات علی العموم توسط حکام و با ارسال بارخانه در موسم مخصوص و بهنگام دست آمدن نوبر و ارمغان هر سرزمین تدارک میگردد (به دو مان صفحات ۲۲ و ۱۵۲ و شاردن جلد پنجم ص ۳۵۱ مراجعه شود).

فصول سی و نهم و چهل و یکم و چهل و هفتم - منصدی تدارک آب و قهوه و آشامیدنی های خنک و همچنین ظروف و امثال آن بودند. باید سفاخانه (فصل ۱۵۳) و ایامخانه (فصل ۱۴۹) و عبارت دیگر حنی کسه خانه را که برخلاف نامش ظروف طلا و نقره نیز در آن نگهداری میشد (کمنفر ص ۱۲۵) نیز در عداد این بیوتات محسوب داشت.

در این مورد لغت ترکی ایباغ در معنی قدیمی خویش یعنی جام یا ساغر^(۱) بکار رفته است. شیرخانیه در تذکرة المملوک بطور ضمنی و بدون تفصیل و تفسیر (بفصل ۱۵۰ مراجعه شود) آمده است. در صورتی که بر ما معلوم است که شراب هر چه بیشتر در مجالس بهشت آمین، که سفرای و تجار و هنرمندان (یا ارباب هنر) خارجی نیز در آن حضور می یافتند و آن در گردش بود (بشاردن جلد سوم ص ۱۸۴ و جلد پنجم ص ۴۷۴ و تاورنیه کتاب پنجم فصل ۵^(۲) مراجعه شود). از لحاظ اصول شرعی تنها عملی که انجام میشد این بود که روحانیان بمجرد استنباط میل شاه دایر باحضر سازندگان از مجلس بیرون می رفتند (بشاردن جلد ششم ص ۵۱).

فصل چهارم - در تذکرة المملوک غالباً بیشتر خان یا طویله شتران اشاره میشود. شترهایی که تحت توجه صاحب جمع بودند باید شترانی باشند که مستقیماً برای استفاده در بار تخصیص داده شده بودند و ضمناً ناظر در باب (فصول ۹۶ و ۹۷) در باب ایلیخی و انواع و اقسام در باب بارکش متعلق بحکومت (؟) را تحت نظر داشت. مواجب ثابت صاحب جمع و همکار وی که تصدی اصطبلهای اسبان را داشت مبلغی بود متناسب و متوسط (بفصول ۱۵۱ و ۱۶۰ مراجعه شود).

فصل پنجم و دوم - نویسنده تذکرة المملوک عنوان تحویلداران را بصورت جمع آورده است و این اشاره به عده ای است که بکمی پس از دیگری تصدی امور تحویل را در عهده داشتند و باید بطور مفرد ترجمه و معادل و همردیف صاحب جمع شناخته شود.

۱ - در مجموعه ای از اسناد و مدارک متعلق به موزه بریتانیا (تحت شماره No. IXb O1.4932) یعنی همان مجموعه فرامین سلطنتی فرمانی است (بتاریخ ۱۰۷۸ ه.ق برابر با ۱۶۶۷ م.) که در آن شاه يك ایلیچی را با مواجب (رسوم) دو تومان در سال مأمور دستگیری لله غلامان میکند.

۲ - بشاردن در جلد هفتم صفحه ۳۷۵ با علاقه بسیاری از شیرخانیه توصیف میکند و میگوید از این ظروف و جامها و ساغرها و شیشهها و بطریقهها با اشکال مختلف و انواع گوناگون و اجناس بلورین و عمیقهای گوناگون و بنم و عنبر اشهب و مرجان و حبیبی و احجار ضریف و نازک و زر و سیم و میا و غیره که در هم و بر هم قرار گرفته اند و زینت بخش دیوار گشته و احیاناً در جایی چنان تنگ قرار گرفته اند که گویی هم اکنون از سقف نگویند، چیزی شرف انگیزتر و مرح افزای تر نیست (باطلس بشاردن، قفسه سی و هشتم مراجعه شود).